

تحلیل محتوای چند شماره روزنامه علمی «مفتاح الظفر»

مهرداد ابراهیمی

روزنامه مفتاح الظفر در روز اول ستامبر سال ۱۸۹۷ میلادی در کلکته هند به انتشار رسید. لوگوی روزنامه مفتاح الظفر با خط نستعلیق در صفحه اول چاپ شده است. بالاتر از لوگو و عنوان روزنامه، در دو دو سطر، عبارات «هو المستعان» و «بنام خسروی گیتی مظفرالدین شاه» آمده وزیر این لوگو سال انتشار روزنامه یعنی سنه ۱۲۹۷ درج شده است و زیر نام مظفرالدین شاه، سال چاپ روزنامه به تاریخ ۱۳۱۵ هجری با خط ریز نوشته شده است.

در سمت راست لوگو، «نمره ۱» به معنای اولین شماره انتشار یافته روزنامه درج شده و سپس نام مدیر و سرپرست و مدیر کل روزنامه، محل اداره روزنامه، زمان انتشار روزنامه در هر ماه و اولین شماره روزنامه در اول سپتامبر (ستمبر) سال ۱۸۹۷ گفته شده است؛ به این صورت:

«به سرپرستی مدیر محترم حبل المتین جلال الدین الحسینی

مدیر کل میرزا سیدحسن کاشانی

محل اداره کلکته فوجداری بالاخانه شیشه کلی

نمره ۲۵ — یکم و هشتم و پانزدهم و بیست و دوم

هر ماه طبع و توزیع می شود

اول ستمبر ماه انگلیسی سنه ۱۸۹۷ میلادی مطابق ربیع الثانی سنه ۱۳۱۵ هـ.»

در سمت چپ لوگوی مفتاح الظفر نیز به چند نکته اشاره شده است. در بالاترین بخش گفته شده که مقامات اداره روزنامه، اشتراک کمتر از ۶ ماه برای روزنامه را نمی‌پذیرند و سپس مبلغ اشتراک سالیانه روزنامه حبل‌المتین در چندین نقطه جهان درج شده است؛ با این عبارت:

«اداره خرید کم از شش ماه را قبول نخواهد کرد

شرح بدل آبونه سالیانه

هندوستان و برمه و خلیج فارس — ده (۱۰) روپیه

ممالک ایران و افغانستان — ۳۵ قران

چین و ژاپون و روسیه و اروپا — ۲۵ فرانک

ممالک عثمانیه از عراق و مصر و غیره — ۵ مجیدی»

در داخل یک کادر باریک از کل کادری که پایین تر از لوگوی مفتاح الظفر آمده، توضیحی چاپ شده که به نظر می‌رسد منظور گردانندگان روزنامه از درج آن، پرداخت قیمت اشتراک روزنامه باشد که با خط نستعلیق درشت تر به این صورت چاپ شده است:

«اسلاطین عظام و وزراء فخام و امراء صاحب اختیار و ذوی الاقتدار از این شرح

قمت [قیمت] مستثنی و بسته به همت خودشانست».

سپس در کادری مستطیل مانند، تأکید شده که روزنامه مفتاح الظفر اخبار علمی را منتشر می‌کند ولی در هر شماره از روزنامه یک مقاله در موضوعات سیاسی و اخبار مفید درج می‌شود و نام نویسنده مقاله‌های علمی و مطالب حکمی منتشر می‌شود در ادامه به این نکته هم اشاره شده که به علت این که روزنامه مفتاح الظفر، جدید الانتشار است، لذا یک نسخه از روزنامه برای اشخاص بزرگوار و مشهور فرستاده می‌شود و در صورت علاقه مندی آن‌ها، می‌توانند مشترک روزنامه شوند. در جمله آخر این بخش، گفته شده نام وکلای (نمایندگی‌های روزنامه) را در مناطق مختلف ایران و جهان منتشر می‌کنیم.

در عین حال، گردانندگان روزنامه، این نشریه را ملی دانسته اند و کل عبارات این بخش با نثر خاص خودش:

«این روزنامه ملی کلیه بخشش علمی ست فقط [در] هر نسخه یک مقاله در سیاسی و بعضی اخبارات مفیده از صنایع بدیعه و غیره مذاکره خواهد شد.[.] مقالات علمیه و

مضامین حکمیة بنام نویسنده طبع و نشر خواهد کرد. [بعضی از عماید فخام را چون ابتدای اشاعت [= انتشار روزنامه] است این جریده من دون طلب بسبیل نمونه فرستاده می‌شود.] نام وکلای محترم گاهی در صفحه آخر نوشته خواهد شد.



در اولین قسمت از مطالب روزنامه که به نوعی می‌تواند سرمقاله روزنامه تلقی کرد علت انتشار روزنامه مفتاح الظفر آمده است. در این قسمت و در زیر عنوان «اعلان» گفته شده چون در زمان مظفرالدین شاه عدالت گستر و معارف پرور، بازار علم رونق تازه‌ای گرفته و کالای معارف به شدت رواج پیدا کرده، روزنامه مفتاح الظفر را چاپ می‌کنیم تا پرچمدار و ندا دهنده مدنیت و انسانیت باشیم و زبان فارسی و علوم جدید را ترویج دهیم، در پایان بخش اعلان نیز شعر «بلبل به باغ، جغد به ویرانه تاخته / هر کس به قدر همت خود خانه ساخته» ولی مطالب درج شده در اعلان نشان می‌دهد که گردانندگان روزنامه مفتاح الظفر به هیچ وجه قصد نقادی عملکرد مظفرالدین شاه را ندارند و حتی موفقیت خود در انتشار روزنامه را در پناه الطاف پادشاه وقت قاجاری اعلام کرده اند.

این رویکرد محافظه کارانه مفتاح الظفر در قالب جملاتی پر از تمجید و ستایش با عبارات زیر در سمت راست نیم تالی پایین شماره اول روزنامه چاپ شده است بدین صورت:

«چون درین زمان خجسته و عهده فرخنده شاهنشاه اسلامیان پناه السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان خسرو عدالت گستر و شاهنشاه معارف پرور اعلیحضرت سلطان مظفرالدین شاه قاجار خسرو مالک رقاب [صاحب غلام و زمین] ممالک محروسه ایران خلد الله ملکه و سلطانه و متع الله المسلمین به طول بقائه [—] بازار علم را رونقی و کالای معارف را رواجی به اندازه پدیدار است در اقصی بلاد هندوستان به امید سرپرستی ملوکانه [مظفرالدین شاه] لوائی اشاعت این جریده [نشریه] علمیة [علمی] که منادی مدنیت و جارچی انسانیت است در نشر لغت فارسی و علوم جدیده بعون الله و توفیقه بلند گردید».

دومین مطلب شماره اول روزنامه مفتاح الظفر با تیترا «التماس» به این موضوع اختصاص دارد که تاکنون روزنامه‌ای با محتوای علمی به زبان فارسی چاپ نشده است. ما یک نسخه از این روزنامه‌ها را برای «حضرات عظام» می‌فرستیم و اگر این اشخاص این روزنامه را نپسندیدند از طریق پست یا نمایندگان روزنامه در شهرهای

مختلف برگردانند تا اداره روزنامه دچار مشکل نشده و همچنان در نهایت رحمت و جانفشانی به خدمت بزرگ خود در چاپ روزنامه ادامه دهند.

در صفحه ۲ شماره اول این نشریه، مقاله‌ای از مدیر روزنامه حبل المتین و مفتاح الظفر با عنوان «مقاله جناب مستطاب مولانا جلال الدین الحسین مدیر محترم حبل المتین فی حفظ صحت» در مورد چرایی ضرورت توجه کردن و اهمیت دادن مسلمانان به حفظ بهداشت منتشر شده است.

در این مقاله مؤیدالاسلام توضیح داده که حیوانات خواهان سلامت و تندرستی هستند تا چه برسد به انسان صاحب روح.

وی سپس به استناد این حدیث از پیامبر اسلام که دو نعمت سلامت و امنیت مجهول و ناشناخته مانده است، می‌گوید که انسان‌ها در حفظ سلامت خودشان کوشا هستند ولی درک ضرورت آن نیازمند دانش و آگاهی در خور و کافی است. اما ساکنان آسیا که همواره مرکز علم و دانش بوده‌اند، از این آگاهی‌ها بهره کافی ندارند. به همین دلیل است که میزان تلفات و مرگ و میر در آسیا بیشتر از اروپا است و بر این اساس جمعیت آسیا کمتر از اروپا است و نیروی دماغی [فکری] و جسمانی آسیایی‌ها به مراتب کمتر از اهل اروپا است.

مؤیدالاسلام در ادامه می‌گوید که ما یک بحث کلی و در مورد همه مردم داریم و نه این که بخواهیم فقط چند نفر را مقایسه کنیم. اما با این حال کسی نیرو و توان فکری غربی‌ها را نمی‌تواند انکار کند و نمی‌توان از این نظر گفت که نیروی فکری آن‌ها برابر با نیروی فکری آسیایی‌ها است، مؤیدالاسلام برای تأیید این نکته به این موضوع متوسل می‌شود که علوم و اختراعات جدید غربی‌ها که ناشی از نیروی فکری ساکنان مغرب زمین است، باعث تعجب مردم آسیا شده است و همین دلیل آشکاری بر توان فکری غربی‌ها است.

در این مقاله نقل قولی می‌شود از حکیمی دانشمند که گفته‌اند اهالی مشرق زمین تا در حفظ بهداشت و سلامت خود کوشش نکنند مغز آن‌ها سالم نخواهد شد و تا وقتی مغز و توان فکری مورد محافظت نباشند، از درک نکات پیچیده دنیا عاجز و ناتوان خواهند ماند و تا این نکات و مسائل پیچیده را درک نکنند دارای اختراعات جدید و علوم نو نخواهند شد و تا اهل آسیا مخترع نشوند در امور تجارت و ثروت پیشرفت نخواهند کرد و همه این‌ها وسایل ترقی و سلطه بر اقوام دیگر است.

مؤید الاسلام پس از این نقل قول، توضیح می‌دهد که ما نیز می‌توانیم تصور کنیم آدم سالم می‌تواند در امور تأمین معاش و زندگی خود موفق باشد. وی سپس به حدیثی استناد می‌کند که کسی که از نظر جسمی مریض است از نظر فکری و روحی هم ضعیف و ناتوان است [شخص سقیم الجسم ضعیف الدماغ].

مؤید الاسلام با استناد به این حدیث در پی آن است که اثبات کند دین اسلام بر ضرورت توجه به بهداشت و تندرستی تأکید کرده است. وی می‌گوید که شریعت مقدسه اسلام که اساس تمدن، انسانیت و پیشرفت‌های دنیوی و اخروی است در مورد ضرورت و حفظ سلامت و بهداشت، دیدگاه‌های محکم و استواری دارد ولی از آن جا که طی قرون متمادی ما مسلمانان به قدری به الفاظ علوم و فنون مختلف پیچیده ایم که از منظور اصلی و منافع حقیقی آن علم و فن هزاران فرسنگ دور افتاده ایم و به همین دلیل از احکام متبرکه اسلام هم در مورد حفظ سلامت و تندرستی غفلت کرده ایم.

مؤید الاسلام در بخش بعدی مقاله خود به نقل گفته یکی از حکیمان دانشمند (بدون ذکر نام) می‌پردازد که گفته اگر از ابتدای تولد یک کودک، اصول حفظ سلامت و بهداشت را در حق او رعایت کنند و این کودک را از آسیب‌های خارجی در امان نگه دارند، چنین کودکی مراحل طبیعی زندگی را طی خواهد کرد و تا زمان مرگ محفوظ می‌ماند از بیماری‌های مزمنی که انسان زنده بیمار را رنج می‌دهد. مدیر روزنامه حبل المتین و مفتاح الظفر در ادامه مقاله خود می‌گوید بعضی از دانشمندان مسلمان می‌گویند پیامبر اسلام علم را شامل علم بدن (طب) و علم ادیان، دانسته اند، به خاطر ضرورت حفظ سلامت و بهداشت بوده است.

وی در ادامه می‌گوید که علمای اسلام یادگیری تعلیمات اسلامی به صورت مفصل بر برخی واجب کفایی و به صورت اجمالی و مختصر برای عموم مردم واجب عینی می‌دانند. یعنی تمام مسلمانان مکلفند به آموختن علم ادیان (یادگیری احکام و تعلیمات اسلامی) و این کار واجب عینی است و همین حکم در مورد علم ابدان (اطلاعات لازم در مورد بهداشت و سلامت) هم وجود دارد. یعنی بر برخی افراد گرفتن درجه تخصصی آن واجب عینی است و بر عموم مسلمانان، آگاهی یافتن از اطلاعات ضروری و اولیه حفظ سلامت و بهداشت، واجب کفایی است.

مدیر روزنامه حبل المتین در قسمت دیگری از مقاله خود تأکید کرده که علمای اسلام، حفظ تندرستی را مقدم بر انجام تمام فرایض و واجبات و تکالیف شرعی و

دینی دانسته اند. چون برای حفظ تندرستی، خداوند در هنگام ضرر (بدحالی و تنگی) و خوف و نقصان، تکالیف شرعی مثل روزه و جهاد و امثال آن را از روی بندگانش برداشته است. مؤیدالاسلام ادامه داده که علی المریض حرج [بر مریض، فشار و اعتراضی وارد نیست] دلالت بر این موضوع دارد.

بخش دیگر مقاله به این موضوع اختصاص دارد که حال ضرورت حفظ بهداشت و تندرستی اثبات شد، مقدمات آن نیز که شامل یادگیری اصول حفظ تندرستی است، باید آموخته شود.

به این موضوع هم اشاره شد که اگر واقعاً در اسلام چنین تأکیدی با این شدت وجود دارد چرا علمای اسلام در این خصوص و با صراحت چیزی نگفته اند و همان طور که در مورد ترویج معارف اسلامی می‌کوشند چرا در خصوص اهمیت حفظ سلامتی و تندرستی تلاش نمی‌کنند و چرا علمای اسلام، همانند دانشمندان اروپایی در این علم مقدس (پزشکی) تخصص پیدا نمی‌کنند. مؤیدالاسلام جواب این نوع اعتراض احتمالی را در قالب ۳ بند و مورد پاسخ می‌دهد. از دید او به این علت:

۱- علمای اسلام در مورد حفظ تندرستی تألیفات زیادی دارند و این تألیفات نشانه جهد و کوشش آن‌ها در این زمینه است.

۲- حفظ سلامت فوایدی حسی و آنی دارد و نیاز به کوشش و تبلیغ علما ندارد که این فواید را اعلام کنند. چون هر صاحب عقلی در صدد کسب این منافع و فایده‌ها بر می‌آید. آموختن اصول تندرستی، مانند طلب است و یاد دادن این اصول هم مانند قرض و بدهی علما به مردم است. یعنی علمای اسلام کوشش می‌کنند قرض و بدهی خود را به مردم بدهند ولی ما نیز موظف هستیم قرض و طلب خود را از شخص مقروض و بدهکار بگیریم و بی تفاوت ننشینیم.

۳- پیامبر قریشی ما که اساس حکمت و تمدن و علم را در این جهان محکم کرده است، اصول و احکام اسلامی را به گونه‌ای آورده و تشریح کرده است که پیروی از آن‌ها منجر به حفظ سلامت و تندرستی و بهداشت می‌شود. یعنی تمام اصول حفظ سلامتی و تندرستی را در احکام و فرایض اسلامی قرار داده است. علمای اسلام هم، چون می‌دانند رعایت فرایض و احکام و واجبات اسلامی می‌تواند منجر به حفظ سلامت و تندرستی شود به همین دلیل این علما تأکید دارند بر آموزش احکام اسلامی و دینی و حفظ تندرستی از طریق اجرای عملی این احکام و واجبات حاصل

می‌شود و بعداً در بخش فلسفه الهی، در این زمینه بحث خواهیم کرد.

در آخرین بخش از مقاله مؤیدالاسلام به این نکته اشاره شده که حکمای جدید غرب برای هر علم، ترتیبی اتخاذ کرده و آن را نیز تجربه کرده اند و از آن جا که این حکما قواعد و اصول حفظ سلامت و تندرستی را از احکام اسلام استخراج کرده اند، خوب است که ما نیز این اصول و قواعد را یاد بگیریم. جمله پایانی این بخش از مقاله به این صورت است که در وهله اول آموزش اصول حفظ سلامت و تندرستی، به قواعد حفظ سلامت کودکان شیرخوار، می‌پردازیم. در پایان کلمه «باقی دارد» آمده است که نشان می‌دهد ادامه این مطلب و آموزش اصول حفظ تندرستی و صحت کودکان در شماره بعدی روزنامه انتشار خواهد یافت.

در نیمه دوم ستون دوم صفحه ۳ تا چند سطر مانده به پایان ستون اول صفحه ۷ این شماره از روزنامه اختصاص دارد به مقاله‌ای از میرزا محمدکاظم (بی — ای) فرزند مرحوم محمدعلی تاجر شیرازی معروف به چیناوی در جغرافیا. محمدکاظم شیرازی جغرافیا را در چهار حوزه مختلف تقسیم بندی کرده و به تشریح هر حوزه از آن می‌پردازد و می‌گوید که ما نسبت به علت عادی شدن و تعدد تکرار، به طبیعت و تحولاتی مثل بارندگی توجه نمی‌کنیم و هیچ کنجکاوی در مورد این تحولات موجود در طبیعت نشان نمی‌دهیم.

شیرازی بحث‌های ابتدایی خود را بدین شکل آغاز می‌کند:

«جغرافیه لفظ یونانی و مرکب از — جی — که به معنی زمین و گرافی که به معنی بیانست می‌باشد. در اصطلاح، علمیست که بیان زمین و تبیان حالات طبیعی و مصنوعی متعلقات به زمین که مهد سکونت و منقسم بر چهار شعبه و قسمت است. (اول) جغرافیه هندسیه و آن بحث می‌کند در حجم زمین و حرکات و سکانات او نسبت به سیارات و اثراتی که از آن گردش به وقوع می‌رسد و خطوط قیاسیه که منقسم می‌کند زمین را به درجات مختلف متنوعه به جهت اثبات روابط فلکیات به ارضیات و غیره.

(دوم) جغرافیه سیاسییه — در آن بحث می‌شود از تقسیم و انقسام ارض باقلیم [به اقالیم] سبعة [هفتگانه] و ممالک مختلفه و خطه‌های متعدده و عدد نفوس و قوانین شرایع و اصول محاکمات هر مملکت و سلطنت و ملل مختلفه المذاهب کره زمین و پیدایش اجناس و حاصلات زراعی و صنعتی و تجارتی هر یک از آن اقالیم سبعة و خطه‌های منقسمه و غیره که وضع آن از انسان شده است.

(سوم) جغرافیه طبیعی که گفتگو می‌کند از کیفیت زمین و عناصری که زمین از آن مرکب است و هوس‌های مختلفی که در اوقات متعینه بالنسبه به کواکب واقع می‌شود و حرارت و برودت و کیفیت جوف الارض و اصلیت جمادات و نباتات و حیوانات و حیوانات فوق العاده و اوضاع‌هایی که روزمره در پیش روی ما به وقوع می‌رسد و غیره و غیره.

(چهارم) جغرافیه مطلقه که عبارت از تقسیم زمین بحصص [بخش‌های] خمسه [پنجگانه] یعنی آسیا اروپا آمریکا آفریقه استرلیا و شهرهای واقعه درین ممالک و دریاها و رودخانه‌های بزرگ و کوه‌های مشهوره هر ملک و سلطنت و دشت‌هایی که در هر خط واقع است و غیره.

شیرازی پس از بحث مفصلی در مورد تحولات جوی و پدیده‌هایی همچون رعد و برق و بارندگی و برف و تگرگ، در بخش‌های پایانی مقاله می‌افزاید: «خوبست ماها همواره از طبیعت آن چه به نظر در آید سؤال کنیم که این چیست و چگونه شده و نتیجه‌اش چه خواهد بود رفته رفته در چشم ما ملکه [ملکه ای] پیدا خواهد شد و در قلب ما کیفیتی عارض خواهد گردید. که آن چه را در ظاهر مشاهده می‌کنیم در باطن هم شکلی علا حده [= علی حده/ جداگانه] پیدا نماید اینست که متألّهین [= الهیات دانان] از حکما می‌گویند از مصنوع باید پی به صانع برد». در پایان مطلب محمدکاظم شیرازی با خط ریز جمله باقی دارد «آمده است و در واقع مقاله مذکور، بخشی از مقاله است که ادامه آن در شماره‌های دیگر خواهد آمد.

در صفحه ۷ نخستین شماره روزنامه مفتاح الظفر، مقاله دیگری از محمدکاظم و البته این بار در مورد مباحث هندسی منتشر شده است. میرزا محمد کاظم در این نوشتار، کمتر حاشیه روی کرده است و برخلاف مقاله قبلی‌اش که آدمی را به یاد «گلستان» سعدی می‌انداخت، سعی کرده به طور مستقیم سراغ موضوع مورد بحث برود و از هندسه اقلیدسی بگوید.

تیترا مقاله دوم میرزا محمد کاظم به صورت «ایضاً از آقا میرزا محمد کاظم موصوف در تحریر اقلیدس» آمده است. نویسنده این مقاله تأکید دارد که نوشتن این مقاله به معنای آن نیست که یک مطلب کمیاب و علمی جدید و بدیع به اطلاع صاحبان کمال و دانشمندان گرامی برسد، بلکه مقصود این بوده که مقاله‌ای با نشر روان و عامه فهم

چاپ شود تا فن هندسه که نابود شده و یا در حال نابودی است، به شکلی جدید و به روش امروزی و مرسوم در اروپا ارائه شود. نویسنده در ادامه اشاره می‌کند که این مقاله می‌تواند حیاتی دوباره به فن بدیع هندسه در ایران بدهد و سایر دانشمندان ملت ایران، با رفع نواقص این مقاله، موضوع مورد بحث را تکمیل کنند.

میرزا کاظم در این مقاله با صراحت می‌گوید که اگر علم اقلیدسی نبود، تلگراف، راه آهن، روشنایی برقی و معماری حاصل نمی‌شد.

نویسنده مقاله چنین ادعایی را مطرح کرده ولی هندسه اقلیدسی چیست؟ در هندسه، اصولی مورد استفاده است که اقلیدس (با بهره‌گیری از علم یونانیان، مصریان و بابلیان) آن‌ها را حدود ۳ قرن پیش از میلاد عیسی مسیح برای اولین بار در کتاب «اصول» خود گردآوری کرد. از آن جهت، که این اصول، بدیهی به نظر می‌رسیدند، اقلیدس بدون اثبات آن‌ها، این موارد را پذیرفت و این موارد به عنوان اصول اقلیدسی شهرت یافت. اقلیدس بر مبنای این بدیهیات، قضایا را اثبات می‌کرد. به همین دلیل، به این نوع هندسه، هندسه اقلیدسی گفته می‌شود.

پنج اصل هندسه اقلیدسی عبارت است از:

- ۱ - از هر نقطه مشخص، فقط یک خط راست می‌گذرد.
- ۲ - هر پاره خط را می‌توان به میزان دلخواه امتداد داد.
- ۳ - با هر نقطه و هر طولی می‌توان، دایره‌ای به مرکز آن نقطه و به شعاع آن طول، رسم کرد.
- ۴ - همه زوایای قائمه، با هم برابرند.
- ۵ - از هر نقطه خارج یک خط، فقط یک خط موازی با خط مذکور می‌توان رسم کرد. [اصل توازی].

ریاضیدانان، در طول تاریخ، فقط با هندسه اقلیدسی آشنا بودند تا این که حدود ۲ قرن قبل دریافتند با تغییر در اصول اقلیدس، می‌توان انواع جدیدی از هندسه را ایجاد کرد. ریاضیدانان جدید همچنین اثبات کردند که هندسه‌های جدید مانند هندسه اولیه (اقلیدسی) صحیح هستند و با توجه و نوع فضا، باید یکی از انواع هندسه استفاده کرد.

قابل ذکر است که خواجه نصیرالدین طوسی، به ایجاد شاخه‌ای جدید از هندسه به نام هندسه کروی کمک کرده است و بدین شکل هندسه‌های نااقلیدسی به وجود آمدند و عمدتاً با زیر سؤال بردن اصل پنجم اقلیدس، این هندسه‌های جدید را بنا گذاشتند.

گفته می‌شود که اقلیدس در سال ۳۲۳ قبل از میلاد مسیح متولد شد و پس از تسلط بطلمیوس (یکی از فرماندهان اسکندر مقدونی) بر مصر، وی از اقلیدس دعوت کرد از یونان به مصر برود و اقلیدس ۳۰ ساله دعوت او را پذیرفت و در اسکندریه، مدرسه‌ای نیز ساخت.

اقلیدس اسکندرنی (Euclid of Alexandria) و با نام یونانی Eukleides، با نام کتاب معروفش، اصول (Elements) شهرت دارد.

و اما میرزا محمدکاظم، پس از اشاره به این که دانشمندان دیگر، مقاله او را تکمیل خواهند کرد، افزوده است:

«ما رساله مفصلی درین فن [فن هندسه] ترجمه کرد، توفیق تمیم [= تمام کردن / به پایان رسانیدن] او را از خدا خواهیم.»

بجهد [به جهت] کثرت مفاید [فایده‌ها] این علم گرامی بنوع [به نوع] اختصار نوشته می‌شود. [بعضی از حکماء صاحب بصیرت می‌گویند که سه ربع [سه چهارم] تمام علوم دنیا منوط و مربوط بدانست. در فضیلت علم اقلیدس بر سایر علوم همین بس که هزارها سال گذشته و هزاران حکمای دانشمند آمده و گذشته اند و دست تصرف در تمام علوم و فنون دراز کرده اند مگر این علم مبارک از دست تصرف علما و حکما تاکنون مصون و محفوظ مانده یعنی اساس ویرا [وی را] نوعی گذاشته اند که مجال سخن گفتن در آن باقی نمانده است.»

همچنان که پیش از این اشاره شد، روزنامه مفتاح الظفر در سال ۱۸۹۷ انتشار یافت و نویسنده مقاله «تحریر اقلیدس» خبر نداشته است که در کشورهای غربی، ریاضی دانانی پیدا شده اند و برخی اصول اقلیدسی را زیر سؤال برده و بنیانگذار هندسه نااقلیدسی شده اند. در این میان میرزا کاظم، غافل از تحولات جدید اروپا، تأکید دارد که کسی نمی‌تواند خدشه‌ای به هندسه اقلیدسی وارد کند. این چنین است که پیشگامان ایرانی مدافع توسعه علم در ایران، لااقل ۱۰۰ سال از تحولات دوران جدید عقب مانده بودند و مردم ایران و فارسی زبانان ساکن شبه قاره هند و مناطق دیگر، با اتکا به نوشته‌های آن‌ها شاید تصور کرده اند که همچنان فقط و فقط هندسه اقلیدسی وجود دارد و علم و هندسه دیگری ابداع نشده است.

میرزا محمدکاظم سپس در ادامه مقاله خود آورده است:

«در تعریف علم اقلیدس، [فیثاغورس حکیم می‌گوید که سه ربع ریاضیه را

اقلیدس به تصرف کرده و کسی که از اقلیدس بهره ندارد و از سه ربع اوضاع دنیا بی خبر است.[.] اگر خوب ملاحظه کنیم حکمت عملی تمام و حکمت طبیعی مطلقاً منوط بعلم [به علم] اقلیدس است. اگر علم اقلیدس نبود تلگراف راه آهن آبخن جهازات [تجهیزات و ادوات] آتشی روشنایی برق فن معماری و غیره و غیره حاصل نمی شد [.] گردش فلکی علم نجوم رمل جغرافیه تماماً بسته باقلیدس است.[.] تحلیل و تدبّر در هر امر و ثبات هر شکل که متعلق به منطق است اگر کسی واقف از اقلیدس باشد مصاب [راست و به هدف رسیده] خواهد کرد و یکی از حکمای سلف [گذشته / پیشین] می گوید تعجب از شخصی که اقلیدس نمی داند و دعوی بعضی عموم می کند و حال آن که علم او ناقص است.[.] مشهور است افلاطون کسی که اقلیدس نمی دانست در ملاقات او ابا و امتناع داشت.[.] اگر بخواهیم که در مفاید و فضیلت اقلیدس بحث نمائیم مقاله به طول خواهد انجامید همینقدر [همین قدر] بس که تمام حکمای اروپا می گویند که اگر تحریرات اقلیدس نبود بایندرجه [به این درجه] اوضاع عالم تغییر و تبدیل نمی یافت و باین [به این] پایه ترقی نمی نمود[!].

باری این حصه [بخش] علم ریاضی که نامش اقلیدس می باشد به واسطه حکیمی که نامش اقلید بود مشهور گشته اولاً [در ابتدا] در زبان یونانی این علم نوشته شده [.] بعضی می گویند طیهان حکیم با اقلیدس با اشتراک [به اشتراک] این تحریر را نموده اند[.]

اختلاف اقوال [قول‌ها / گفتارها] درین امر بسیار و بحثش ازین موضوع خارج است و خصوصیتی هم ندارد[!] و در دیباچه خود کتاب اقلیدس ذکر این مراتب علی التفصیل [مفصل] خواهد شد. ادامه مطلب نیز با تیتیر «مقاله اول از تحریر اقلیدس در حدود» به این ترتیب انتشار یافته است.

(۱) نقطه چیز است که مکان دارد بدون مقدار!

(۲) خط آنست که طول دارد و بدون عرض — و نیز منتهی می شود به نقطه آن نقطه را طرف خط می گویند و مقام تقاطع می گویند و مقام تقاطع دو خط نیز نقطه می باشد.

(۳) خط مستقیم آنست که در دو نقطه طرفین خود همواره واقع شود یعنی پست و بلند نباشد.

(۴) سطح یا بسیط آنست که طول و عرض دارد بدون حجم و منتهی می شود به

خط آنخط [آن خط] را طرف سطح می گویند.

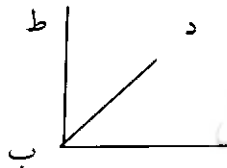
(۵) سطح مستوی آنست که اگر دو نقطه بر روی او فرض شود و خط مستقیمی میانه این دو نقطه کشند، هیچ جزوی از آنخط [آن خط] خارج از سطح واقع نشود.

(۶) زاویه مسطحه آنست که در سطحی دو خط متمایل به یکدیگر بشوند و با هم وصل شده یک خط نگردند.

(۷) زاویه مستقیمه الخطین آنست که دو خط مستقیم متمایل به یکدیگر نشوند و با هم وصل شد یک خط مستقیم نگردند.

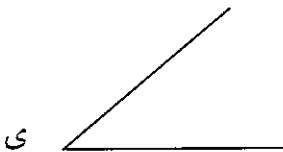
توضیح: خطوط مستقیمه که بر یک نقطه اتصال به هم یابند آن نقطه را رأس الزاویه و آن خطوط را ساعد الزاویه می گویند.

هرگاه چند زاویه بر یک نقطه ب واقع شوند هر یک از آن، زوایا نامیده خواهند شد از سه حرف - حرفی که در رأس الزاویه می باشد وضع می شود میانه دو حرفی که در ساعد الزاویه می باشند - مثلاً اگر خطوط مستقیمه ح ب و د ب و ط ب همه هر یک نقطه ب وصل شوند زاویه ای که بین خطوط مستقیمه ح ب و د ب واقع است از زاویه ح ب یا د ب ح خواهند گفت و زاویه که



بین خطوط مستقیمه د ب و ط ب واقع است زاویه د ب ط یا ط ب د می نامند و همچنین زاویه که بین دو خط مستقیم ح ب و ط ب واقع است - آن را زاویه ح ب ط یا ط ب ح خواهند گفت ولی اگر در یک نقطه [،] یک زاویه واقع بشود آن زاویه نامیده می شود با حرفی که بر سه آن زاویه گذاشته شده

مثل زاویه ی



و از شکل اولی بخوبی ظاهر است که خط مستقیم د ب زیاده‌تر متمایل است به خط مستقیم ح ب بالنسبه خط مستقیم ط ب و این را می‌گویند که زاویه ط ب ح بزرگتر است نسبت به زاویه د ب ح.

این مقاله ناتمام بدون اشاره به این که ادامه دارد یا باقی دارد به پایان رسیده است. اما در مورد شماره‌های ۱، ۲ و ۳ که در توضیح اصول اقلیدس آمد و ارجاع توضیح در مورد آن‌ها به پا نوشت شده، در پایین صفحه ۸ به این سه مورد اشاره شده به این ترتیب:

۱- در تعریف نقطه متقدمین گفته اند نه جزو دارد و نه مقدار - فیثاغورس در تعریف نقطه گفته است که جزئیست لایتجزی فقط مکان دارد - پس وقتی که وجود مکان و عدم مقدار را یکجا تصور نمائیم، [تعریف نقطه این می‌شود که مکان دارد بدون مقدار - و این تعریف نقطه که در اقلیدس موضوع بحث می‌باشد و رأی آن معنی است که عرفاً بر او اطلاق می‌شود.

۲- بعضی از حکما تعریف خط مستقیم را چنین کرده اند: [«کوتاه ترین خط است در میان دو نقطه» - هر جزئیکه از خط مستقیم جدا شود ویرا قطعه می‌گویند.

۳- این حد از خود اقلید نیست حکمای دیگر وضع در اقلیدس نموده اند.

ششمین مطلب و مقاله اولین شماره روزنامه مفتاح الظفر (ذریه صفحه ۶ و بخشی از صفحه ۷) با تأکید بر پیوند میان ناسیونالیسم و زبان و با تیتراژ «در فلسفه قومیت و لغت» منتشر شده است. در این نوشتار به طور مشروح و با نثری دیرفهم به این موضوع اشاره شده است که همچنان که بدن انسان از اعضای مختلف و گاه متضاد تشکیل شده ولی در نهایت با همکاری یکدیگر، موجودی واحد به نام انسان می‌سازند و اگر این وحدت و همکاری از بین برود، آن اجزا و عناصر متلاشی می‌شوند، به همان صورت یک علت باید به کار بردن زبان مشترک، هویت خود را تداوم ببخشند و با این وحدت به برتری و ترقی دست یابند. در پایان این نوشتار، اصطلاح «باقی دارد» آمده که حکایت از تداوم بحث در شماره‌های بعدی دارد.

مفتاح الظفر چاپ هند (مستعمره بریتانیا)، لطیفه‌ای را به چاپ می‌رساند که مرتبط با پایتخت بریتانیا (کشور استعمارگر) است و با تیترا «مزاح» منتشر شده است:

«وقایع نگار اخبار عام از لندن می‌نویسد که در مدرسه مذهبی (چنار مشن) معلم جدید سیه فامی [سیاه پوست] را به جهت تعلیم انجیل مقرر نموده بودند.»

اطفال متواتر [پی در پی و مستمر] ملاحظه سیه فامی ویرا [وی را] می‌نمودند و می‌خندیدند. [یک روز اطفال از روی عمد مرکب بر لباس سفید وی ریخته]، معلم سابق الذکر برآشفت و نزد معلم اول شکایت برد. [معلم اول]، اطفال را طلب کرده بجهت [به جهت] تنبیه آنان چوب طلبید که آن‌ها را عقوبت [سزا] نماید. [طفلی که] [طفلی که] سنش از همه کمتر بود با جسم لرزان و چشم گریان نزد معلم بزرگ رفت با کمال خضوع عرض کرد که کسی مرکب سیاه بر لباس کشیش صاحب نریخته، بلکه او [از شدت گرمی عرق نموده لباس‌های او سیاه شده]. [تمام مجلسیان از لطیفه آن طفل بخنده [به خنده] آمده سایر اطفال را هم عفو نمودند.



دیگر مطلب مفتاح الظفر در صفحه ۱۰ درج شده است با تیترا «نتیجه طمع» و عاقبت کار افراد طمعکار را در قالب واقعه‌ای که احتمالاً در بمبئی هند رخ داده، تشریح کرده است:

هر روز زمانه رنگی تازه و خدعه و فریب به مردم می‌آموزد. [در بمبئی یکی از قوم بوهره (اسماعیلی) موسوم به شمس الدین به محمدعلی نامی از قوم خود اظهار داشته بود که اگر تو چهل روپیه به من بدهی]، یک نوکر بسیار خوبی به جهت تو بند و بست می‌کنم. [محمدعلی نام رضا شد [قانع شد] چهل روپیه برداشته بجانب خانه شمس الدین نام سابق الذکر رفت]. [در اثنای [میان] راه شمس الدین اظهار داشت که یکی از دوستان من چهل هزار روپیه نوت دارد و بواسطه بعضی امورات جزئیه نمیخواهد بدست خود صرف کند و به بیست هزار روپیه می‌فروشد]. [محمدعلی نام مذکور بخانه [به خانه] خویش باز آمده و با پدر خود مشوره [مشورت/ رایزنی] نمود]. [پدر از پسر طماع تر اظهار داشت که بیست هزار روپیه نوت می‌کنم]. [پدر و پسر سه هزار روپیه وجه نقد خود را برداشته به همراه شمس الدین مزبور روانه شدند و در خانه [خانه‌ی] رسیدند]. [سه هزار روپیه نقد و شش هزار روپیه نوت را به جهت شماره [شمارش] در وسط اطاقی که دو دروازه داشت و هر دو را بند کرده

بودند نهاده که شمار نمایند.[.] درین اثنا دروازه اطاق باز شد.[.] دو نفر پولیس [پلیس] وارد شدند.[.]

شمس الدین نام که این رنگ [حیله / فریب] را ریخته بود حواس باختگی تمام نوت و رویه‌ها را برداشته از دروازه دیگر بدر رفته.[.] محمدعلی و پدر او هم پریشان شده حق وقعه [آسیب / حادثه] را بیان نمودند.[.] پولیس گفت که شماها بخانه خود بروید ما [.] در صدد گرفتاری آن عیار [زرنگ] طرار [کیسه بُر] می‌رویم آن دو پولیس هم در عقب کار خود رفته [و] محمدعلی و پدر او با دست خالی از خانه بیرون آمدند وقتیکه [وقتی که] تحقیق نمودند معلوم شد پولیس هم جعلی بود و (طمع) را سه حرف است هر سه [حرف، میان] تهی.

در مقاله دیگر مفتاح الظفر با تیتسر «رقبه مقبوضات و متصرفات بعضی از دول عظام»، تلاش شده اطلاعات عمومی از قبیل مساحت کشورها و جمعیت آن‌ها ارائه شود:

«وسعت مملکت دولت انگلیس و متصرفات او از تمام دول بیش است.[.] تمام مقبوضات [متصرفات] دولت مشارک‌الیها (۹/۷۲۰/۸۷۰) مربع میل [مایل مربع] است. بعد از آن وسعت مملکت دولت مقتدره روس از سائر [سایر] دول زاید است و تمام متصرفات روسیه (۸/۶۶۰/۲۸۲) مربع میل است. درجه سوم چین بشمار میرود که تمام متصرفات او (۵/۵۰۰/۱۰۰۰) مربع میل میباشد. نمره چهارم دولت آتازونی [ایالات متحده آمریکا] است که وسعت (۳/۵۰۱/۴۱۰) مربع میل حساب شده.

دولت علیّه عثمانیه در وسعت مملکت پنجم درجه سلاطین روی زمین محسوب است. از اروپا و آسیا و آفریقه (۲۴۰ و ۶۰۹ و ۱) مربع میل متصرفات دارد. کلیه مقبوضات فرانس [فرانسه] یک میلیون و یکصد و شصت و هفت هزار مربع میل است.

آلمان دویست و هشتاد هزار مربع میل.

اطریش دویست و چهل هزار مربع میل.

ایتالیا یکصد و چهارده هزار مربع میل مقبوضات دارد.

(شماره رعایا و نفوس بعضی از سلاطین عظام)

به حثیت نفوس رعایا و آبادی مملکت چین اول درجه بشمار میرود که دارای چهار صد و بیست میلیون نفوس [نفر] است. بعد از آن دولت انگلیسی است که در

تمام متصرفات خود (۳۱۳/۳۹۹/۵۰۱) رعایا [تبعه] دارد. نمره سوم روس است که در تمام مقبوضات خویش یکصد و چهارده میلیون و هفت هزار نفوس تحت رعیتی اوست. چهارم درجه فرانس است که در تمام مملکت متصرفه خود دارای شصت و شش میلیون رعیت است.

درجه پنجم دولت جمهوریہ اتازونی است که شصت و دو میلیون و شش هزار نفوس را مالک الرقاب [صاحب تبعه] است.

ششم دولت آلمان است که چهل و نه میلیون و چهارصد هزار نفوس را مالک است.

هفتم دولت ژاپون است که چهل و هفت میلیون و دویست هزار رعایا در متصرفات اوست.

هشتم دولت اطریش است که چهل و یک میلیون و سیصد و دو هزار رعایا دارد. نهم دولت عثمانیه است که سی و نه میلیون و یکصد و دوازده هزار نفوس رعایای مالیات گذار اوست.

چهل و هشت سلطنت‌های دیگر رعایایشان تحت [زیر] این عدد است.

در قالب مطلبی با تیتیر «اختراع جدید»، به موضوع ابداع و اختراع تفنگی ته پر در مملکت عثمانی خبر می‌دهد و نام مخترع و ویژگی‌های این تفنگ جدید را بر می‌شمارد به این صورت:

«در جبهه خانه دولت علیه عثمانیه بقسم جدید ته پر تفنگی اختراع شده که بدرجات عدیده از تفنگ‌های مارپینی بهتر است. نهایت خفیف و مضبوط است و اگر از هفت هشت زرع [صحیح: ذرع] دست انسان از آرنج تا سر انگشتان/ واحد قدیم اندازه گیری] پرتاب کنند خراب نمی‌شود و مخترع این تفنگ محی الدین بیک نامی است که در جبهه خانه دولت عثمانیه کار می‌کند.[.] تفنگ مذکور را چنانچه شاید و باید امتحان کرده کامل یافته اند.[.] دولت علیه عثمانیه حکم بساختن این تفنگ جدید الاختراع داده تمام قشون ظفر نمون [پیروزا] را مصلح [صحیح: مسلح] باین تفنگ نمایند.

روزنامه مفتاح الظفر یکی از چند نشریه و روزنامه‌ای است که سیدحسن کاشانی در

هند به دست چاپ رساند. کاشانی بر آن بود که اغلب مطالب این نشریه، علمی باشد و در هر شماره روزنامه هم فقط و فقط یک مقاله سیاسی انتشار دهد، در عمل، گرایش به علم روزنامه، چندان قوت نگرفته و برخی از مطالب روزنامه، حتی غیر علمی و گاه ضد علمی است. مطلبی که مفتاح الظفر در بخش بالای ستون سمت راست صفحه ۱۲ اولین شماره خود آورده، مصداق این واقعیت است. در این مطلب، به نقل از یک دانشمند گفته شد که علت کاهش بارندگی مربوط به سیم‌های تلگراف و تأسیس راه آهن و همچنین قطع درختان است. این مطلب تحت عنوان «علت قلت باران»، به این صورت به چاپ رسیده است:

یکی از دانشمندان میگوید که اگر بمقیاس المطر [باران] امتحان کنیم از چند لیست در تمام عالم باران کمتر از ایام سلف [پیشین] می‌بارد. اگر این امر را تسلیم نمایم علت اصلیّه باید به جهت باور تصور کرد. بعد از آن می‌گویند که آنچه بخیال من میرسد تلغراف و قوه‌های برقیه و راه‌های آهن که در تمام عالم منتشر و کشیده شده قوه مغناطیسی هوا را کم نموده است و علت قلت [کاهش] باران همین است و بس و نیز کثرت قطع اشجار جنگلات را هم میتوان یک علت قلت باران گفت چرا که به تجربه رسیده است [..] در هر مقام که انبوه درختان بیش است زیاده باران می‌بارد و برعکس در صحاری و دشت‌ها (غالباً این عنوان بیرون از قیاس نباشد).

زیر تیترا «تدبیر خشک سالی»، به نقل از یکی از دانشمندان مباحثی در مورد مقابله با خشکسالی (از طریق درختکاری و کاهش دادن تبخیر) و حفر چاه عمیق در ایالات متحده آمریکا، جهت آبیاری مزارع مطرح شده است.

زیر تیترا «شناختن موسم از ابر» در مورد مشخصات کلی ابرها و انواع باران زای آن آمده است:

«یکی از منجمین تجربه نموده است که اگر ابر خفیف و نازک باشد و بسرعت سیر نکند هوا کم و باران زیاد خواهد بارید و اگر ابر سرعت سیر داشته باشد و کُلفت باشد [،] باران کم و طوفان صرصر [باد شدید و تند] زیاد خواهد وزید. اگر در وقت مغرب [،] آسمان مائل [مایل] بزردی [به زردی] باشد روز بعدش طوفان خواهد شد و اگر زردی کامل باشد هوا سرد خواهد گردید و اگر سبز و مائل بزردی شود طوفان و

باران توأم خواهد آمد و این آثار در ابر هم همین اثر را دارد و اگر آسمان[،] سرخ و مائل بزردهی یا رنگ‌های دیگر باشد از موسم آینده میتوان خبر داد ولی تمام این امور به آلات و ادواتی تمیز داده می‌شود که این وقت در رصدخانه‌های [خانه‌های] اروپا موجود هست ورنه بحس[به حس] ظاهر تمیز این امور خالی از اشکال نیست مگر آنکه سالها شخص تجربه داشته باشد.

سپس در بخش پایین ستون سمت چپ صفحه ۱۲ این شماره، لطیفه‌ای چاپ شده و تعدادی از مسلمانان در حق ملکه انگلستان دعا می‌کنند که خدا، محبت اسلام را در دل وی بیندازد تا مسلمان شود و اما متن کامل این لطیفه:

«در کلیوت مسلمانان انعقاد مجلس نموده بودند که اظهار مسرت خود را در فتح دولت علیه عثمانیه نمایند[.]. در آن ضمن تعریف و تمجید زیادی از علیاحضرت ملکه انگلستان و اموراتیکه در رفاهیت عموم رعایا در عهد ایشان شده بحث می‌نمودند[.]. در آن مجلس مسلمانان صاحب عقیدت در حق ملکه انگلستان باین نمط [روش] دعا نموده اند که بارالها در ازای مهربانیهای علیاحضرت ملکه انگلستان که در حق مسلمانان فرموده و دارند بهترین نعمت‌های تو که دین اسلام است بجهت [به جهت] او خواستگاریم[.]. ای مقلب القلوب حقیقی تو در قلب ملکه انگلستان محبت اسلام بینداز و توفیق عنایت کن که بدرجه اسلام فائز گردد تا فردای قیامت با ما مسلمانان در بهشت برین جای گزینند[.]. اگرچه ما می‌دانیم ازین دعا ملکه انگلستان خوش نخواهد شد ولی لازمه محبت ما اسلامیان همین دعا است که اشرف و افضل تمام ادعیات [دعاها] است به جهت ملکه انگلستان بخواهیم».

در ادامه وزیر تیترا نیز، لطیفه دیگری منتشر می‌شود که باز اشاره‌ای داد به ملکه کشور پادشاهی متحد (U.K):

وقایع نگار یکی از اخبارات بومی هند از لندن مینویسد که با یکی از میلرها (ملاح [ملوان] امریکائی) ملاقی [دیدار] شده همکلام شدم در بین حرف از من پرسید ورقه [کاغذی] که در دست داری تصویر کیست گفتم تصویر علیاحضرت ملکه انگلستان [.] بمحض شنیدن نام ملکه انگلستان چهره سیاه او چون گل شکفته شد[.]. فوری اظهار داشت که از شنیدن نام ملکه من بیخود میشوم و مسرتی در قلبم پیدا می‌گردد که از قوه بیان بیرونست و من عاشق ملکه می‌باشم.

در صفحه ۱۳ وزیر تیتز «تحقیقات جدید»، گردانندگان روزنامه مفتاح الظفر به طور گذرا از اختراعات و ابداعات جدید در اروپا و آمریکا خبر می‌دهند. در این بخش، گفته شد امور و اختراعاتی که نزد مردم ساکن در قاره آسیا، محال است، در اروپا و آمریکا به وفور رخ می‌دهد از قبیل پرواز در هوا بذریعه پره‌های مصنوعی [پرواز در هوا به وسیله پره‌های مصنوعی]، راه رفتن بر آب، جوراب‌های جدید الاختراع، منور ساختن اجرام صلبه [سخت] و کثیفه، گذراندن شعاع از اجسام ثقیله مثل دیوار و صندوق، لباسیکه آتش او را نسوزاند و حرارت بر وی اثر نکند [لباس نسوز].

در این خبر آمده است که دانشمندان اروپا به تحقیق در امور فلکی و آسمانی پرداخته اند از جمله مخترعی، دوربینی اختراع کرده که به وسیله آن مخلوقات کره مریخ را حتی با قدرت تفکیک کردن زن و مردم از همدیگر می‌توان دید. این مخترع، می‌خواهد دوربین [تلسکوپ] خود را در نمایشگاه پاریس که در سال ۱۹۰۰ میلادی برگزار می‌شود، نمایش دهد.

این مخترع تأکید کرده شیشه دوربین که چهل انچ [اینچ/۲/۵۴ سانتی متر] ساخته شد و ادعا کرده شیشه این دوربین را تا ۴۵ اینچ هم می‌تواند ارتقا دهد.

مطالب دیگری با تیتز «ساختن کاغذ از گیاه» در مورد تولید کاغذ انتشار یافته و اظهار تأسف شده که در ایران، حتی هنوز یک کارخانه کاغذسازی دایر نشده است؛ اصل این خبر:

در شهر تونس و سایر مقامات علفی می‌باشد موسوم به (اسپارته) سالی صدها میلیون من از این علف را بممالک انگلستان و غیره برده کاغذ می‌سازند[.]. این درجه افراط کاغذ که در ممالک اروپا و غیره صرف میشود دو ثلثش از همین گیاه است (مشکل اینجاست که ما هنوز یک کارخانه کاغذسازی در ملک خود نداریم ورنه بردن تخم این گیاه و تربیت آن چندان دشوار نیست اگر ما صرف ملاحظه احتیاج خود را در کاغذ و قلم نمائیم و تصور کنیم که سالی چه قدر طلا و نقره مملکت در ازای این یک چشمه بممالک خارجه می‌رود به جهت حرکت عرق همت ما کافیت).

نوشتار دیگری با تیتز «ذوغال سنگ» منتشر شده است. در این نوشته خبری، به نقل

از دانشمندان اروپا تأکید شده که فواید و مزایای معادن آهن و ذغال سنگ از معادن طلا نیز بیشتر است و اگر این دو نوع معدن نبود، جهان تا این حد پیشرفت نمی‌کرد و وسایل و تجهیزاتی از قبیل راه آهن و ابزارها و تجهیزات نظامی و جنگی ساخته نمی‌شد. مفتاح الظفر ادعا می‌کند که در هندوستان به طور میانگین حدود ۴ میلیون تن ذغال سنگ از معادن این کشور استخراج می‌شود. تأکید شد که قیمت فروش ذغال سنگ قابل توجه است و فروش آن منبع بسیار مهمی برای کسب مالیات از سوی دولت است.



همچنانکه گردانندگان روزنامه مفتاح الظفر در صفحه اول خود متذکر شده‌اند، در هر شماره روزنامه فقط یک مقاله مرتبط با امور سیاسی چاپ می‌کنند.

آخرین مقاله این شماره، در واقع مقاله‌ای است سیاسی و زیر تیتراژ «سیاسی» به فعالیت‌های دیپلماتیک امپراتوری روسیه برای مسافرت به کشورهای اروپایی و دعوت از مقامات آن کشورها برای سفر به روسیه است. مفتاح الظفر از دیدگاه سیاسیون به تحلیل این نوع سفرها از منظر سیاسیون پرداخته و تمایل روسیه به برقراری صلح در جهان و یا مقابله با امپراتوری استعمارگر بریتانیا را هدف نهایی روس‌ها قلمداد شده است و اما متن کامل تنها مقاله سیاسی اولین شماره روزنامه مفتاح الظفر:

«این ایام جالب نظر سیاسیون مغرب» [،] مسافرت امپراتوران عظیم الشان به بازدید اعلیحضرت امپراطور روسیه است [،] اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه سال گذشته در ایام سیر و سیاحت اروپا و ملاقات شان با سلاطین عظیم الشان به شخصه دعوت بعضی امپراطوران را فرموده‌اند. پس از مراجعت شان بمرکز سلطنت کبری [،] به استصواب خطوط دعوت ثانی و ذریعه یاد دهائی [تیزهوشی / هوشمندی] گردیدند.

اولاً امپراطور اطریش [،] بعد امپراطور آلمان و این وقت شوکت مآب رئیس جمهوریه فرانس بدربار [به دربار] ذوالاقتدار روس بازدید نمودند [،] گویا پرنس آف ولز ولیعهد دولت فنخیمه انگلیس با زوجه محترمه شان هم از طرف ملکه انگلستان به بازدید اعلیحضرت امپراطور روس بروند [،] واضح است تلاقی [ملاقات] این امپراطوران که هر یک را در سر هزار گونه خیالات متمکن است و در دل هزار رقم

آرمان جای گزین بی حاصل و لاطائل نمیتوان گفت.[.] اگر چه با هم دید و بازدید باشد بعضی از سیاسیون میگویند که اعلیحضرت امپراطور روس که سلسله جنبان این دید و بازدیدها میباشد دارای طبع سلیم و خواهان صلح مستقیم اند [و] بجهت [به جهت] نگاهداری امنیت عمومی دامن همت را کمر زده اولاً خود امپراطوران عظیم الشان را دیدن فرموده من بعد دعوت اینها را به بازدید نموده تا اولاً مایه اتحاد دول عظام را با خود قایم [قائم/ استوار و محکم] نمایند و پس از آن مقصود اصلی خویش که صلح عمومی و امنیت عامه است اظهار فرمایند تا بعضی از سائر دول که طبعاً هم صلح خواه نمیباشند بملاحظه دوستی امپراطور روس و اتفاق [همکاری و همراهی] سائر دول با دولت مشارالیها [طرف مشورت] نتواند تمرد [سرپیچی] نمود.[.]

بعضی دیگر از سیاسیون میگویند که امپراطور روس بخوبی واقف است که سوای دولت فرانس که از چند لیست اظهار اتحاد و همراهی با دولت روس داد[.]، تمام دول اروپا باطناً با او مخالف اند و در هر موقع که دست شان برسد اتفاق کرده دولت روس را باین [به این] اقتدار نخواهند گذارد. چه دولت روس امروزه مانع پیش رفته [پیشرفت] مقاصد تمام دول در آسیا و آفریقه شده است. امپراطور روس این پایه اتحاد را که می خواهد قایم نماید به جهت حفظ امورات آتیه است هر دولت روس و نیز درین ضمن اقتدار و شوکت و استعداد جنگی خود بر فرد دول عظام عرضه دارد تا از یک طرف قوه حریبه [نظامی] روس به شخصه و از طرف دیگر اتحاد او با بعضی از دول مانع حرکات مخالفانه آنها در حق روس بشود. گروهی را رأی بر اینست که دولت روس تمام این نیرنگها را بر خلاف دولت انگلیس که رقیب بزرگ او در آسیاست می ریزد. ساعی است که تمام دول را متفق کرده مثل ناپلئون دولت انگلیس را از میانه بر دارد.

در صفحه ۱۴ شماره اول نشریه مفتاح الظفر وزیر تیتیر «استدعای مخصوص خدمت وزارت جلیله پوست»، به این موضوع اشاره شد که معین الملک وزیر پست و مبرالدوله مدیر کل پست خانجات ایران، کمال همراهی در حق معارف و نشریاتی که به زبان فارسی منتشر می شود را داشته و دارند همچنین تأکید شده که روزنامه مفتاح الظفر نیز که یکی از وسایل نشر مدنیت در ایران است و در هند نیز توزیع مفتاح الظفر نیاز به همراهی اداره پست دارد. در پایان این نوشته گفته شده که به علت تازه کار بودن نشریه مفتاح الظفر، مسؤولان پست در ایران، مجازند در تصرف

اداره مفتاح الظفر و همکاری این مسؤولان در نشر و توزیع آن، باعث ترقی این نونهال بوستان معارف است.

زیر تیتیر «شرایط شرکت جریده مفتاح الظفر» در صفحه ۱۵، چهار شرط ذکر شده است:

(اول) قیمت پیشکی گرفته میشود.

(دوم) هر کس تازه طالب شود لازم است نام و لقب و نشان خود را و نام پوستخانه به نوعی که خواهانست بخط جلی [واضح] بوکلای محترم یا به اداره رأساً بفرستد.

(سوم) در ایران یک قران و در هندوستان چهار آنه قیمت یک نسخه بجهت نمونه گرفته میشود ولی اشخاصی که از اداره رأساً بنام آن‌ها نمونه فرستاده می‌شود مجانی است.

(چهارم) خطوطی که در اداره فرستاد میشود در سه پاکت بقلم جلی باین قسم [شکل] باید نوشته شود: کلکته اداره مفتاح الظفر میرزا حسن الحسینی ملاحظه نماید. (پنجم) وکلای محترم در هر لفظ مجازاند که بدل آبونه سالیانه یا شش ماه را از مشترکین عظام طلب نمایند ولی بعد از انقضای سه ماه لازم است که مشترکین محترم قبض مطبوعه بمهر و امضای مدیر اداره از وکلا مطالبه فرمایند.

(ششم) هر یک از مشترکین محترم که تبدیل و تغییر منزل [تغییر آدرس] نمود ببلد [به بلد/ به شهر] دیگر نقل فرماید لازم است بوکلای محترم یا به اداره اطلاع بدهند تا اخبارشان بهمان [به همان] نشان برود.

در همین صفحه ۱۵ و زیر تیتیر «ضوابط وکالت اداره مفتاح الظفر»، شش نکته مورد تأکید قرار گرفته و از جمله آن‌ها این است که نمایندگی‌های مفتاح الظفر در شهرهای مختلف باید هر سه ماه، یکبار با دفتر مرکزی مفتاح الظفر (در کلکته) تسویه حساب کنند و نمایندگی‌هایی که حق الوکاله نمی‌گیرند، به صورت رایگان کار وکالت و نمایندگی را انجام می‌دهند و هدف این وکلا معارف پروری است و اداره مفتاح الظفر نیز با افتخار، شکرگزار آن‌ها خواهد بود.

در صفحه ۱۵، تیترا اعلان وکلای محترم چاپ شده است و در این بخش گفته شده به خاطر دشواری مخابرات و نامه نگاری، نمایندگان با دفتر مرکزی مفتاح الظفر (در هند)، این نمایندگی‌ها با امین الصنایع، نمایندگی مرکزی مفتاح الظفر در تهران در ارتباط باشند و حساب‌ها و هزینه مخابرات را با این نمایندگی تسویه کنند. همچنین از نمایندگی‌های روزنامه خواهش شد اگر نسخه‌های روزنامه مفتاح الظفر که به صورت نمونه به متقاضیان داده می‌شود ولی در نهایت ممکن است این متقاضیان نخواهند پول روزنامه را پرداخت کنند و مشترک دائمی روزنامه شوند. تأکید شده که نمایندگی‌های روزنامه، آن نسخه‌ها را باز پس بگیرند و به علت تسلسل و ادامه دار بودن مطالب شماره‌های مفتاح الظفر، امکان دارد افرادی دیگر خواهان همه شماره‌های روزنامه شوند و با این کار مانع نیاب شدن غیر منتظره روزنامه شوند. چون ناقص ماندن شماره‌های روزنامه برای خوانندگان، به مثابه یک کتاب ناقص است که بخشی از آن مفقود شده است. در پایان تأکید شده نمایندگی‌های روزنامه، نسخه‌های اضافی را به دفتر نمایندگی مرکزی روزنامه واقع در تهران ارسال کنند.

در آخرین مطلب اولین شماره روزنامه مفتاح الظفر، به اسامی شهرهایی که در آن‌ها نمایندگی روزنامه مفتاح الظفر استقرار دارد و یا رئیس پست آن شهر، مسئولیت توزیع روزنامه و نمایندگی روزنامه را به عهده گرفته، اشاره شده است. در این بخش نام ۳۸ شهر و کشور از جمله بمبئی هند، بغداد، اسلامبول، لندن، باکو، بخارا، مصر، بندرعباس، شیراز، تبریز، اصفهان، تهران، محمره (خرمشهر)، قم، کرمانشاهان، لاهیجان و شبستر چاپ شده است.

در پایین ترین بخش صفحه پایانی - ۱۶ - این نسخه، در کادری مستطیلی شکل آدرس نشریه (کلکته، فوجداری، بالاخانه شیشه کلی، نمره ۲۵) آمده و گفته شده که روزنامه در محل چاپخانه مفتاح الظفر و با همت آقا میرزا محمدجواد شیرازی چاپ و توزیع شده است.

شماره بیست و چهارم روزنامه (هفته نامه) مفتاح الظفر در روز دوشنبه یکم ماه اوت ۱۸۹۸ (یازده ماه پس از شماره اول) در کلکته هند انتشار یافت. در سمت راست لوگوی مفتاح الظفر در صفحه اول، نام سرپرست روزنامه یعنی

جلال الدین حسینی حذف شده و فقط همچنان نام «مدیر کل میرزا سیدحسن کاشانی» آمده است. تاریخ انتشار روزنامه یکم ماه اگوست سال ۱۸۹۸ میلادی برابر با ۱۲ ربیع الثانی سال ۱۳۱۶ هجری قمری است.

در سمت چپ لوگو نیز مبلغ اشتراک روزنامه در یک دوره ششماهه برای «هندوستان و برمه و خلیج فارس»، «ایران و افغانستان»، «چین و ژاپن و روسیه و اروپا» و «ممالک عثمانی از عراق و مصر و غیره» به ترتیب در حد «ده روپیه»، «۳۵ قران»، «۲۵ فرانک» و «۵ مجیدی» و بدون تغییر نسبت به قیمت‌های سال قبل درج شده است.

در این شماره از نشریه، مجدداً تأکید شد که از این روزنامه ملی، کلیه بحث‌اش در مورد مسائل علمی است و یک مقاله سیاسی و بعضی اخبار مفید را چاپ می‌کند. همچنین تأکید شد که نام نویسنده مقالات علمی و مضامین حکیمه چاپ و منتشر خواهد شد.



اولین مطلب به ظاهر علمی این شماره روزنامه مفتاح الظفر با تیتراژ «جغرافیه طبیعی» منتشر شده است. در این مطلب اشاره شده که در شماره قبل در مورد اثرات برف بحث کردیم و حالا باید تصور کرد که برف چه اثراتی می‌بخشد و چه انقلابات و تغییرات پیدا می‌کند و چه تغییراتی در جهان به ظهور می‌رساند. البته در این مقاله، بحث خاصی در مورد اثرات برف نشده است. ابتدا به این موضوع پرداخته شده که همواره در بعضی کوه‌های مرتفع از جمله همالیه (همالیا) و آلپ (همیشه برف وجود دارد که کاملاً آب نمی‌شود. در بخش دیگری از مقاله گفته شده علت بارش برف بیشتر در بلندی‌های کوه، به میزان برودت و سردی هوا مربوط است و توضیح داده می‌شود که هر چه بالاتر رویم برودت هوا زیادتر محسوس خواهد شد. در ادامه گفته شده در مناطق قطب شمال و جنوب همیشه برف می‌بارد و اصلاً باران نمی‌بارد و در ارتفاعات خط استوا که پانزده هزار فوت یا پنج هزار زرع ارتفاع داشته باشد باران منجمد (یعنی برف) می‌بارد...

در مورد تفاوت باران و برف تأکید شد که باران پس از باریدن، فوری از نظر غایب می‌شود ولی برف تا زمانی که آب نشود دیده می‌شود.

برف هم تا وقتی هوا گرم نشود به همان صورت می‌ماند ولی وقتی هوا گرم شد و

برف آب شد یا در زمین فرو می‌رود، یا جاری می‌شود و یا به صورت بخار، بخشی از هوا می‌شود. ادامه این مطلب در شماره‌های دیگر می‌آید و اصطلاح «باقی دارد» نشان از ناتمام ماندن این مقاله علمی دارد

زیر تیترا «شکل بیست و چهارم اثباتی»، بحث در مورد هندسه اقلیدسی از سر گرفته شده است. پاراگراف اول این قسمت به صورت زیر در بیست و چهارمین شماره روزنامه مفتاح الظفر آمده است:

اگر در دو مثلث دو ضلع یکی مساوی باشد با دو ضلع دیگری مرئطیر خود را ولی زاویه میانی یکی بزرگتر باشد از زاویه میانی دو ضلع مقابل دیگر، [پس قاعده آن مثلث که زاویه بزرگتر دارد بزرگتر خواهد بود. از قاعده مثلثی که زاویه آن کوچک تر است.

زیر تیترا «عکس زیر آب»، به کار ابداعی یک مخترع انگلیسی اشاره شده که در داخل دریا «عکس گرفته» است و شرح جزئیات این کار ابداعی در روزنامه مفتاح الظفر آمده البته با خلط دو مقوله «علم» و «اختراع»:

(سویتی بوتن) که یکی از حکمای دانشمند انگلستان ست سال‌هایی دراز به خیال این بود که عکس زیر آب را بردارد و درین موضوع هزاران تجربه نموده، [این ایام کامیاب گردیده است و در کمال او ستادی عکس را در زیر آب میگیرد بجهت این عمل آلات مخصوص اختراع کرده به همراه خود در زیر آب برده عکس بر میدارد]. اول نقشه [نقشه ای] که گرفته است. یعنی عکسی که انداخته است در خلیج آرامی که قرب [نزدیک] فرانسه است بوده مخصوصاً سوار جهازی [کشتی] شده در مقام مخصوص که معین کرده بود لنگر انداخته بود لنگر انداخته از چهار طرف بقسمی لنگرها را تعبیه نموده بود که جهاز حرکت نکند. [بعد از آن آدمهای مخصوص را با لباس‌های آبی مخصوص در مقام معین که می‌خواست عکس بردارد غوص [شنا کردن / فرو رفتن در آب] داد وقتی که به ته دریا رسیدند باسباب مخصوصی که ملحق به جهاز بود آلات عکاسی را طلب کردند. [تمام اسبابهای عکسی را با کمال اطمینان مثل آنکه در خشکی نصب می‌نمایند نصب نمود و چون مهیای کار شد و اسبابهای او چنانچه شاید و باید تکمیل شد و هر یک را بجای خود گذارد ریسمانیرا

که یک سر آن بدست غواص و سر دیگر آن [آن] بدست ناخدای جهاز است تکان داده یعنی اکنون شروع در گرفتن عکس میشود.[.] مقصود از این اخبار آنست که جهاز حرکت نکند و پس از گرفتن عکس باز ریسمان را حرکت میدهد تا غواص و اجزای عکس را بالا کشند.[.] تمام اجزای عکاسی زیر آب مخصوص و همه باید مائل بستری باشد باین اصول عوالم زیر آب را عکس میگیرند.[.] حکیم مومی الیه [اشاره شده به سوی او/مذکور] اظهار داشته که اگر زیر آب موج زیاد باشد گرفتن عکس دشوار است.[.] عکس‌هایی که تاکنون برداشته اند بواسطه قلت [کمی] روشنایی زیر آب صاف [واضح] نیست.[.] حکیم موصوف در صدد اختراع چراغیست که زیر آب را مثل روز روشن کند و اظهار داشته که پس از اختراع این چراغ تمام عوالم زیر آب را میتوان در کمال سهولت و پاکیزگی عکس برداشت و بر بسیاری از غرائب و عجائب دریا و تحت آنکه [آن که] حالا واقف نمی‌باشیم واقف خواهیم گردید.[.] الحق همت مردانه حکیم مومی الیه قابل هزار گونه تمجید است.[.] اروپائیان که علوم جدید حاصل کرده اند با هزاران جانفشانی و ملیونها [میلیونها] مصارف بوده است.[.] بعد از آنیکه در آن علم و عمل مسلط شده و از تجربه و امتحان تمام بیرون آمد محض ترقی آن فن [...] درج در کتبها و اخبارات نموده اشاعت میدهند.

پس از تشریح خبر مربوط به عکس گرفتن در آب، گردانندگان روزنامه، با تیتیر «مفتاح الظفر»، توضیح خود را بر آن مطلب افزوده اند. در قالب این مطلب به نقد اجتماعی مردم ایران پرداخته و ایرانی‌ها را راحت طلب و تنبل خوانده و اروپایی‌ها را زحمتکش و با حوصله و پشتکار ارزیابی کرده است. در این مطلب تأکید شده که دولت ایران، زمینه‌ای فراهم کند که کتاب‌های علمی رایج در غرب به زبان فارسی ترجمه شود تا ما نیز به پیشرفت و توسعه علمی دست یابیم؛ اما متن این توضیح و تکمله: «دانشمندان عالم دست از ارضیات کشیده محسوسات را طی کرده پا به دایره فلکیات نهاده در غیر مرئیات دست تصرف دراز کرده اند آیا آن‌ها انسان اند یا فرشته».[.] آنها نیز از جنس ماها هستند همینقدر است که ما راحت طلب و پست طبیعت شده ایم آنها زحمتکش و بلند حوصله.[.] به هرصورت اگر ما نمیتوانیم امروز بمقام آنها برسیم ممکن هست که اقوال و اعمال آنها که از بیدانسی [بی دانشی] باعث حیرت عقول ماست اخذ کنیم و بفهمیم چه شود که درین عصر فرخنده که

تمام ارکان دولت و شخص مقدس سلطنت ترویج علوم را مؤید و مشوق اند و هیئتی از علما و فضیای ایران که بالسنه [زبان‌های خارجه آشنایند مقرر فرمایند که کتب علوم جدید را بلسان [به زبان] فارسی عام فهم ترجمه نمایند]. دولت علیه ایران هزاران خیرات و میرات [خیرها/ بخشش‌ها] می‌فرماید مصارف این عمل هم یکی از خیرات و میرات تصور شود. [بعد از آنکه علم بزبان ملت شد رفع نواقص و تکمیل و تجربه عملی آن آسان تر است.] ما درین باب مخصوصاً بعدها عنوانی خواهیم نوشت.

در صفحه پنجم شماره بیست و چهارم روزنامه مفتاح الظفر زیر تیترا «بقیه فوائد جرائد از نمره بیست و سوم»، سایر مزایای چاپ و مطالعه نشریات و روزنامه‌ها را به بحث می‌گذارد. در این بخش، نگارنده مقاله می‌نویسد که ازدیاد و شیوع روزنامه بستگی به ترقی ملت و توسعه علوم و فنون و علاقه مندی به معارف و علوم و پیمودن راه تمدن، سیاست و دوراندیشی و جوشش حمیت و غیرت است.

نویسنده مدعی می‌شود که روزنامه‌ها و مطبوعات علت برتری کشورهای دیگر است و نیازهای ملت را می‌شناساند تا ضروریات خود را بدانند و ما نیز برای دستیابی به رستگاری و سرافرازی باید نشریاتی از جمله «حبل المتین» را بخوانیم.

نویسنده این مقاله تأکید می‌کند که البته کسانی که مقالات این روزنامه‌ها را می‌نویسند باید دانشمند و صاحب فضل باشند و در اغلب فنون مطلع باشند و از تمدن و سیاست و ادب باخبر باشند و گرنه حق را پشت پا زند و باطل را بنده گردد، بنده درهم و دینار شود و دشمن را دوست، دوست را دشمن، امین را خائن، خائن را امین، قوی را ضعیف، ضعیف را قوی، نفع را ضرر، ضرر را نفع، نیک را زشت، زشت را نیک، حق را باطل، باطل را حق، صدق را کذب، کذب را صدق، صدیق را عدو، عدو را صدیق، غریب را قریب، قریب را غریب، حسن را قبیح، قبیح را حسن، موهوم را حقیقت، حقیقت را موهوم نشان می‌دهد و آشنا و بیگانه را در صحرای گمراهی می‌اندازد و خویشان و قوم خود را از جایگاه مشرف به مذلت و پستی می‌رساند.

زیر تیترا «بقیه تحقیقات علما و حکمای اسلام درباره طاعون از نمره بیست و سوم»، به چند مورد اظهارنظر از دانشمندان اسلامی و دیدگاه‌های اهل حدیث و ادعیه

اشاره می‌کند. این اشارات از شماره ۱۵ شروع شده و تا شماره ۲۵ ادامه پیدا می‌کند. به برخی از این موارد به صورت گذرا پرداخته می‌شود:

(۱۵) شیخ الرئیس بوعلی سینا می‌فرماید که طاعون ماده سمی است که ظاهر می‌کند ورم کشنده را و اکثر حادث می‌شود در زیر بغل یا پس گوش یا بن ران و سببش خون ردی [بازگردانیدن/وازدن] است که مستحیل می‌شود بمواد سمی و فاسد می‌سازد آن عضو را...

پیدا می‌شود از آن غشی و خفقان [تپش دل /اضطراب] و قبول نمی‌کند این مرض را هیچ عضو الا آن عضوی که بالطبع ضعیف است... سیاه آن اکثر مهلک است و از آن اصغر و احمر محمود است از هر دو و چونکه طاعون مثل وبا به کثرت ظاهر می‌شود ازین باعث اسم یکی بر دیگری اطلاق می‌شود.

(۲۱) حافظ بن القیم رح در هدی نبوی این را من حیث اللغه از قسم و با نوشته است.

(۲۲) بعض محدثین این را بموت کثیر تعبیر نموده اند.

(۲۳) بعض علمای اسلام بخلاف اقوال حکما اشاره نموده اند و از آنجمله می‌گویند که بواعث طاعون از فساد جوهر هوا دانستن صحیح نیست باین دلیل که ظهور طاعون عموماً در آن بلاد مشاهده شده که حالات فصل آن بلاد قریب به درجه اعتدال بوده...

(۲۴) طاعون را بلا و نمونه غضب الهی گفته اند و در حدیث وارد است که صدقه منطفی [خاموش شدن / فرونشاندن] می‌کند غضب خدا را و ذکر الهی و استغفار و خواندن قنوت به جهت دفع و پناه از جمله بلیات همین طور باعث نجات است و بکثرت خواندن درود و صلوة از بهترین دواها است.

(۲۵) تا حال از مغربی‌ها [غربی‌ها] تحقیقات تحقیقی جدید بنظر نرسیده که در تحقیقات اسلام نباشد بلکه درین باب بالیقین تا حال سائیس [ساینس/علم] را از تحقیقات اسلام انترست [بهره / علاقه] حاصل نمودن ضرور است.

زیر تیترا «حالات طاعون» اشاره شد به اینکه کتابی در پزشکی در ژاپن نوشته شد و به بیماری‌های رایج در مناطق قرار گرفته بر خط جدی و سرطان اشاره شد و آمده که یک فصل این کتاب در مورد کیفیت و چگونگی وبای طاعون اختصاص دارد و

ترجمه آن در شماره بعدی نشریه مفتاح الظفر منتشر خواهد شد و اما اصل خبر: داکتر [دکتر] بی شیوب کورنمت طیب و سیتتری [ستری / مرکز] کونسل کریز سابق پروفیسر [پروفیسور] مدیکل [پزشکی] کالج کیوتو واقع جاپان [ژاپن] یک کتاب در آن امراضی تصنیف نموده است که در وسط خط جدی و سرطان بروز می‌کنند. [۱] در یک باب همین کتاب کیفیت وبای طاعون درج کرده است که ترجمه آن در نمره آتیه از ملاحظه ناظرین میگذرد.

در مقاله‌ای دیگر و با تیتیر «تتمه مقاله تعلیم از نمره بیست و سوم»، تأکید می‌شود که کشورهای متمدن و پیشرفته غربی به اهمیت آموزش کودکان پی برده‌اند و تعلیم و آموزش مردم را مهمترین مسأله سیاسی می‌دانند در ادامه مطلب گفته می‌شود که در این جوامع تا وقتی که اطفال مستقل نشده، اختیار آن‌ها برعهده دولت است. سپس به تجربه هند توجه داده می‌شود که متجاوز از یکصد هزار میلیون مدارس عمومی [!] دارد و هر مدرسه‌ای که افتتاح می‌شود مقداری پول از طرف دولت انگلیس (کشور استعمارگر هند) به آن داده می‌شود تا به فعالیت آموزشی خود ادامه دهد.

در بخش دیگری از این مقاله به تأسیس کنگره (مجلس) در هند اشاره می‌شود که هندی‌ها نیز مایلند مانند اهالی آمریکا، سرنوشت مملکت خود را به دست بگیرند. به تجربه ژاپن نیز اشاره می‌شود که با سی سال قبل خود، بسیار متفاوت است و مستحق آن شده که ژاپن خود را فخر ملت‌ها بداند. البته نویسنده مفتاح الظفر ژاپنی‌های قبل از تحولات ۳۰ سال پیش را وحشی دانسته است. نویسنده، اشاره خاص و غیردقیق به دوره انقلاب میجی (۱۸۶۸) ژاپن و تحولات ایجاد شده بعد از آن دارد. در سال ۱۸۶۸ با جابجایی حکومت از فئودالی و بازگشت قدرت به دست امپراتور، یک برنامه برای صنعتی شدن سریع ژاپن تهیه می‌شود و این که آموزش ابتدایی همگانی و اجباری می‌شود.

اما نویسنده روزنامه (در ۱۸۹۸) اشاره نمی‌کند به سفرنامه‌های اروپایی‌ها سفر کرده به ژاپن که حوالی سالی ۱۵۰۰ در مورد مردم ژاپن به سختکوشی این مردم اشاره کرده بودند. در عین حال، ساختار اجتماعی طبقه بندی شده ژاپن در عصر فئودال‌ها، یکی از عوامل توسعه در ژاپن به شمار می‌رود که از نظر نویسندگان مقاله مغفول مانده است.

این بخش از مقاله با این شیوه نگارش در مفتاح الظفر درج و چاپ شده است: «سابق بر این اهالی فرنگ اهل هند را چون انعام [حیوانات] تصور کرده بودند و در حقیقت هم بل هم اذل [صحیح: اضل] واقع بودند از برکت جزئی تعلیمی که یافته چشم و گوش شان باز شده روشنائی علم آن‌ها را احاطه کرده در صدد آن اند که زمام حکومت هندست را بدست خویش گیرند مثل اهالی آمریکا دست اجانب را از مملکت خود کوتاه نمایند منشأ اصلی کانگرس هنود جز این نیست و این مسئله [این مسئله] علانیه [آشکارا] است و حکام هند هم بخوبی این نکته را باز یافته اند ولی رفع او را نمی‌توانند کرد ... هند همان هند است اهلس همان مردمان [و] این ترقیات و خیالات که در آنها پیدا شده ببرکت علم است و حال آنکه اهل هند هنوز زیاده از یک مرحله علم را طی نکرده اند.].»

حالات سی سال قبل ژاپون در کُتب تواریخ موجود است تصور کنیم درین زمانه قلیل به چه چیز یک مشت مردمان وحشی [!] که شیرازه نوعیت و قومیت شان زده نشده بود باین مراتب عالیه نائل شده اند که امروز خود را فخر ملل آسیا گفته و مستحق این خطاب هم هستند.]. چرا که ذل و خواری در احتیاج [نیاز / نیازمندی] است ملت ژاپون علاوه بر این که رفع احتیاج خود را کرده اند بسیاری از ملل را هم محتاج [نیازمند / وابسته] به خود کرده اند.].»

مملکت ژاپون همان است که بود و باشندگانش [ساکنان] همان مردمان اند که بودند.]. تمام ترقیات و افتخارات و برتری که ملت ژاپون حاصل کرده اند از برکت علم و دانش است.]. ترقیات دنیا در هر ملک و ملت از بدو عالم تاکنون ببرکت علم بوده است.]. این مسئله را هم باید تشریح کرد که مقصود از علم چیست [؟] آن علمی ست که رفع احتیاج [در واقع کاربردی به تعبیر امروزی] ملت را از اجانب نماید تا از برکت آن علم و نتایج آن بتوانیم دین خود را نگاه داریم و آخرت حاصل کنیم اینجا لفظ علم عام است و در بر دارد علم سیاست مدن [مملکتداری / اداره کشور]، فلاحیت یا زراعت [کشاورزی]، هیأت [نجوم] فلسفه، [طب [پزشکی] هندسه [ادب]، [حکمت طبیعی]، [کیمیا [علم شیمی] / علم تبدیل مس به طلا] و غیره.]. تا تمام این علوم بدرجه اتم [تمامتر / کاملتر] در قوم و ملتی جمع نشود لابد آن ملت قادر بر فراهم آوردن ضروریات خود نخواهند بود چون قادر بر فراهم آوردن ضروریات خود نباشند لابد ب دیگران محتاج خواهند بود و چون محتاج به دیگران

باشند هرگز حفظ دین مذهب ناموس قومیت خود نتوانند کرد[.]. مقصود ما درین جا ناموس و مذهب شخصی نمی‌باشد بلکه شخص[.]. فرع نوع است[.]. بعد از آنکه ناموس و مذهب را نتوانیم نگاه داریم مذهب و ناموس شخصی ما بدرجه اخص از میان خواهد رفت[.]. مسلمانان هند، قفقاز، ترکستان و آفریقه همه ناموسشان ناموس اسلام و مذهبشان مذهب نوع اسلامیان بود چون آن علوم را ترک گفتیم [رها کردیم / کنار گذاشتیم] ناچار ناموس و مذهب نوعی را نتوانستیم نگاه داریم».

در مطلبی که تاریخی است و زیر تیترا «حالات تاریخی مسلمانان مجمع الجزائر» آمده است، اشاره شده به برخی وقایع دوره سلسله سلطنتی مجاپاهت (مجاپاهت یا ماجاپاهیت) امپراتور هند و — بودایی جاوه (شرقی). البته به نام جاوه اشاره می‌شود که شاید برای خواننده مناطق خارج از شبه قاره هند ناشناخته بوده. در این مقاله به «شاه مجاپاهت»، شهر «امیل»، «شهر کریسک»، و «مدورا» اشاره شده است.

لازم به ذکر است که امروزه اندونزی شامل پنج ایالت است و جاوه (شرقی) یا جاوه تیمور (با مرکزیت شهر سورابایا)، یکی از ایالت‌های آن است. جاکارتا پایتخت اندونزی در مغرب جاوه و ساحل شماری آن است و جزیره مادورا (مدورا طبق مفتاح الظفر) در شمال جزیره جاوه (شرقی) و از لحاظ تقسیمات کشوری، بخشی از آن است.

در سال ۶۹۳ قمری امپراتوری جاوه‌ای هند و مذهب مجاپاهت در جاوه شرقی ظهور یافت و حدود یک قرن و نیم بر تمام جاوه یا بخش‌هایی از آن حکومت کرد. در سده‌های هشتم نیرومندی، این امپراتوری اهمیت زیادی داشت و در اواخر سده نهم، مقارن با گسترش اسلام، اهمیت خود را از دست داد و به تدریج از بین رفت.

هلندی‌ها نخستین کشتی‌های تجاری خود را در سال ۱۰۰۴ قمری (۱۵۹۶ میلادی) یعنی در زمان اختلافات داخلی جاوه، به سواحل غربی آن رساندند و شرکت متحد هند شرقی (بعدها شرکت هند شرقی هلند) پایگاه تجاری خود را در گرسیک مهمترین شهر ساحلی شرق جاوه ایجاد کردند. این بطوطه از منطقه پاسی واقع در ساحل شمالی «آچه» سوماترا (در اندونزی فعلی) بازدید کرده بود و با دربار اسلامی آنجا ملاقات کرد. مدتی پس از خروج ابن بطوطه، امپراتوری مجاپاهت، پادشاه مسلمان پاسی را مجبور به اطاعت از خود کرد. ابن بطوطه (در سال ۷۷۹ قمری)

جاوه را جزیره‌ای سرسبز و مشتمل بر دو قسمت کافر نشین (احتمالاً سوماترا) و مسلمان نشین (احتمالاً جاوه کنونی) خوانده است. مفتاح الظفر در مورد وضع مسلمانان و گسترش دین اسلام در جاوه (اندونزی) اینگونه روایت می‌کند:

بعد از آنیکه روان رحمت خدمت شاه پامجاهت رسید نهایت درجه در میانه آنها الفت شد و محبت مخصوصی به روان رحمت پیدا کرد.[.] پادشاه مجاپاهت اگر چه خود اسلام قبول نکرد و منشأ خویش را من باب اسلام ظاهر ننمود ولی از محبتی که به روان رحمت پیدا کرده بود شهر (امیل) که در ساحل مشرق و جنوب شهر (کریسک) واقع و دارای سه هزار خانوار بود بروان رحمت [به روان رحمت] واگذار نموده و در ادای مراسم اسلام و باختیار مسلمان کردن اهالی آن قریه را اجازت داد و در عرصه قلیل روان رحمت غالب باشندگان [ساکنین] شهر امیل را به دین مقدس اسلام درآورد.[.] در جزیره جاوه مخصوصاً شهر امیل دارالسلام شد و روان رحمت در تمام جزیره جاوه بلند آوازه گردید که در نهایت جان فشان [فشانی] و کمال اخلاص در ترویج دین مقدس اسلام سعی و جاهد است.[.] از آوازه روان رحمت [،] مولانا اسحق که از فضیلتی دعاة اسلامی بود در امیلی باعانت روان رحمت وارد شد.[.] حکومت امیل مولانا اسحق را مأمور در (بالم بنکسن) که در گوشه مشرق جاوه واقع است به جهت دعوت اسلام فرستاد.[.] مولانا اسحق وقتی که به (بالم بنکسن) رسید پادشاه (بالم بنکسن) را دختری بود در نهایت و جاهت و پدر با او کمال انس را داشت.[.] آن دختر بیمار شد مولانا اسحق آن دختر را ازین عارضه نجات داد.[.] پدر دختر در ادای [صحیح: ازای] این مهربانی و احسان همان دختر را به نکاح مولانا اسحق بیرون آورد [صحیح: درآورد] قبل از نکاح [،] آن دختر مسلمان شد و پادشاه هم اجازت قبول دین اسلام به او داد.[.] وقتی مولانا اسحق خواست در علاج دختر پادشاه (بالم بنکسن) اقدام نماید با پادشاه عهد نمود که اگر این دختر شفا یافت باید خود هم علانیه [آشکارا] در مذهب اسلام درآئی.[.] این عهد و میثاق میان پادشاه و مولانا اسحق شده بود.[.] پس از چندی مولانا اسحق سخت به پادشاه گرفت که موافق عهد و میثاقی که میانه من و تو شده باید اسلام را علانیه قبول کنی.[.] پادشاه از مولانا اسحق رنجیده حکم نمود که مشار الیه [اشاره شده به او یعنی مولانا اسحق] را از مملکت او خارج نمایند.[.] زوجه مولانا اسحق که دختر پادشاه بود از مولانا حمل [بار شکم / باردار] داشت پادشاه حکم نموده بود که بعد از تولد طفل را

هم بقتل برسانند[.] چون آن طفل بدینا آمد[.] مادر او را مخفی داشت و فرستاد در شهر کریسک) نزد زن متمولی [ثروتمند] از اسلامیان [مسلمانان] که بیوه بود[.] آن زن مثل فرزند خود آن طفل را پرورش نمود و تعلیم و تربیت کرد[.] وقتی که عمر آن طفل بدوازده رسید نزد راون رحمت فرستاد گویا امانت را[.] بعد از آنیکه راون رحمت از کیفیات و حالات آن طفل واقف شد نام ویرا (راون پاکو) نهاد و با دختر خود نکاح داد[.] در مقام (کری) که در جنوب مغرب شهر کریسک واقع است راون پاکو بنای یک باب مسجد نهاد و در کری هزارها نفوس را بدین مقدس اسلام فائز نمود[.] بقدری مردم به او رسوخ و عقیدت پیدا کردند که پس از رحلت راون رحمت پادشاه مجاپاهت مجبوراً راون پاکو را در شهر امیل و کریسک فرمانفرما مقرر کرد[.]

بعد از پنجسال بر بادی و خرابی پادشاهت مجاپاهت راون پاکو هم رحلت کرد[.] در آن اوقات چند جماعت از دعای [دعوت کنندگان به دین و مذهب] اسلامی در مقامات مختلفه روانه کرد و پسران راون رحمت در ساحل شمال جاوه هزارها مردم را به دین اسلام در آوردند[.] راون رحمت یک هیئت از دعای اسلام را بریاست [به ریاست] خلیفه حسین روانه جزیره (مدورا) نموده بود[.] خلیفه حسین وقتی در مدورا [مادورای فعلی] رسید بنای مسجد نهاد و بسیاری از اهل مدورا را مسلمان کرد (باقی دارد).

«حرکت زمین از روی شرع و هیئت»، تیترا مطلبی است که در چند سطر پایانی صفحه ۹ شماره بیست و چهارم، شروع شده و در ادامه شماره پیش از آن به تفصیل به حرکت کره زمین به دور خود (وضعی) و حرکت زمین به گرد خورشید (انتقالی) می پردازد.

در این مقاله توضیح داده می شود که با تصور وجود داشتن یک نارنج (نارنگی) و چراغ، حرکت فرضی زمین به چه شکل است. در اینجا است که گفته می شود بخش هایی از کره زمین به سمت خورشید است از نور آن برخوردار می شوند و در واقع روز است و بخش هایی از کره زمین که نور خورشید به آن مناطق نمی رسد، در تاریکی به سر می برند و در واقع آنجا شب است.

در صفحه ۱۱ شماره بیست و چهارم روزنامه مفتاح الظفر و زیر تیتراژ «ابتدا و انتهای زمین بموجب قول یکی از حکمای فرنگ»، به موضوع میزان عمر زمین و چگونگی تشکیل و ایجاد آن پرداخته شده است.

البته در این مقاله اشاره نشده که کدام حکیم و دانشمند اروپایی، در این خصوص اظهار نظر کرده است. البته در سطرهای پایانی مقاله، اسم طامس ذکر شده اما مشخص نیست کدام بخش مقاله از ایده او اخذ شده است.

به هر رو یونانی‌ها در قرن ششم قبل از میلاد، زمین را کروی و مرکز دنیا می‌دانستند. بطلمیوس، ستاره شناس یونانی، بیش از همه به این تفکر اعتقاد داشت. اما «آریستارخوس» در همان زمان اندیشه زمین مرکزی بودن را زیر سؤال برد. در سال ۱۵۴۳، نیکلا کپرنیک ستاره شناس لهستانی، مرکزیت را از زمین گرفت و به خورشید داد. شکل گیری منظومه شمسی را به ابری متشکل از گاز و غبار نسبت می‌دهند. جاذبه باعث انقباض ابر شد و کره متراکمی از گاز در مرکز ابر به وجود آمد. در فعل و انفعالات بعدی ستاره خورشید به وجود آمد و سپس سیارات، سیارک‌ها و ستاره دنباله دار از مواد موجود به وجود آمدند.

مفتاح الظفر تأکید می‌کند که زمین تشکیل شده از اجزای منجمد شده خورشید است.

لرد کلونین (فیزیکدان) در اواخر قرن نوزدهم میلادی، عمر زمین را ۱۰۰ میلیون سال تخمین زد. در دهه ۱۹۲۰، عمر زمین را $۱۳/۷$ میلیارد سال می‌دانند. حجم خورشید نیز بسیار زیاد است به طوری که می‌تواند $۱/۳۰۰/۰۰۰$ زمین را در خود جای دهد. در فرهنگ لغات نیز آمده که هر «کرور» برابر با پانصد هزار است ولی در مقاله مفتاح الظفر هر کرور برابر با ۱۰ میلیون ذکر شده است و اما مقاله مفتاح الظفر در مورد کره زمین:

«عمر زمین چیست و ابتدای بروزش از کی است و خاتمه آن در چه وقت خواهد شد. این سؤال از مسائل دقیقه حکمت طبیعی است و جوابی که قابل اطمینان و ثبوت آن از روی عقل باشد داده نشد. یکی از حکمای فرنگ جواب ازین عنوانات داده بسیاری پسند کرده اند[.]. حکیم موصوف می‌گوید که در بدو خلقت نظام شمسی همینقدر بود که کره آفتاب بگرد محور خودش گردش میکرد[.]. کره شمس در اول که گرد محور خود گردش میکرد بعضی از اجزای آن در جوّ خلاء منتشر

میگشت و بواسطه برودت خلاء که از مسائل مسلمه است آن اجزای منتشره کره آفتاب در برودت جو خلاء بیکدرجه [به یک درجه] منجمد شده بصورت سیارات جلوه گر گردید و مطابق حساسیت خود رفته رفته از برودت منجمد شد.[۱] از آن جمله اجزای منتشره از خورشید[۲] قطعه زمین است که جدا شده و در برودت جو منجمد گردیده است و سطح آن که مرکب از مواد سیاله بود متدرجاً [به تدریج] سخت گردید اینک آفتاب تاریخ گذشته زمین و ماهتاب نقشه آینده ارض را بما مینماید.[۳] هر یک از اجسام و اجرام فلکیه لازم است که این انقلابات را به بینند [بینند] و هیئت خود را تغییر دهد و صور مختلفه را ظاهر دارد، کره آفتاب هنوز رقیق و مشتعل است و کره مشتری از مواد، سیاله مرکب است هنوز دارای سطح خارجی مثل کره زمین نشده[۴]. علاوه به این بعضی سیاره‌های کوچک اند که سطح رقیق حاصل کرده اند مثل عطارد[۵]، مریخ [و] زهره. ازین بیان ظاهر شد که عمر زمین متعلق بآفتاب [به آفتاب] است.[۶] پس اولاً ما باید تحقیق عمر آفتاب را بنمائیم تا من بعد حاصل سؤال را جواب گوئیم.[۷] دانایان رموز حکمت مقیاس حرارت آفتاب را اصول قرار داده استنباط کرده اند که عمر آفتاب میانه سی و پنج و چهل کرور سال است (کرور عبارت از ۱۰ میلیون است)

[یعنی ۳۵۰ میلیون سال تا ۴۰۰ میلیون سال] و اگر باین قسم از حرارت آفتاب هر ساله کاسته شود پنجکرور [پنج کرور] سال نصف قطر کره شمس باقی خواهد ماند [از دید مفتح الظفر نیمی از خورشید تا ۵۰ میلیون سال دیگر باقی می ماند و اگر هر کرور را ۵۰۰ هزار حساب کنیم باقی مانده خورشید تا ۲/۵ میلیون سال دیگر وجود خواهد داشت] و در آن وقت کره آفتاب که اینوقت مشتعل است سیال خواهد گردید[۸]. یعنی به یک درجه مسطح [پهن و هموار] خواهد گردید وقتیکه در آفتاب این صورت حاصل شود حیات [زندگی] در زمین غیرممکن خواهد بود.[۹] کره زمین نسبت به کره شمس (۳۵۰۰۶ درجه کوچک تر است از این رو ظاهر است که کره زمین بمشیت کره آفتاب زودتر سرد و قابل سکونت شده[۱۰]. از روی این حساب سر ولیم طامس که از اجله [بزرگتر/ معروف تر] اروپاست استنباط کرده میگوید که از وقتی که بنای سخت شدن و سطح پیدا کردن کره زمین شده ده میلیون الی پانزده میلیون سال [البته لرد کلونین در اواخر قرن نوزدهم گفته ۱۰۰ میلیون سال] کم و پیش نیست عمر او نیز منوط بعمر [به عمر] آفتاب است».

توضیح گردانندگان روزنامه «مفتاح الظفر» در مورد مقاله مربوط به عمر زمین با تیتیر «مفتاح الظفر» آمده است و در آن توضیح داده می‌شود که همه آنچه که غربی‌ها به عنوان اختراع و کشفیات علمی، امروزه منتشر می‌کنند، در شریعت اسلام آمده است اما ما از این آموزه‌های مذهبی و دینی غفلت کرده ایم و امروزه کشورهای غربی، آن آموزه‌های علمی را از کتاب‌های مقدس مسلمانان استخراج می‌کنند و خود را مخترع می‌دانند و آنها را به اطلاع جهانیان می‌رسانند. متن توضیح روزنامه مفتاح الظفر به صورت زیر در شماره بیست و چهارم روزنامه آمده است:

«اگر ما از روی تحقیقات ملاحظه احادیث مقدسه نبویّه را در تعریف کره شمس ملاحظه نمائیم و عمر او را از آن تعریفات استنباط کنیم خواهیم دانست که صاحب شریعت مطهره اسلام تمام این مراتب و معلومات را اشاره بیان فرموده ولی ما مسلمانان بواسطه عدم علم در حکمت طبعی[،] آن احادیث مقدسه که مشحون از حکمت است بمعانی دیگر تأویل مینمائیم و این مقالات را نسبت به حکمای فرنگ و کفر و زندقه [کافر / بی دین] میدهیم ما من بعد مقوله اسلامیان را درباره عمر زمین و مآل آن و عمر آفتاب و مآل وی را مشروح از روی احادیث بیان خواهیم کرد تا بر دانشمندان ظاهر شود که این عنوانات تازه نیست و حکمای فرنگ از روی کتب مقدسه ما استنباط نموده اند و خود را مخترع آن تصور می‌کنند و بخرج عالمیان می‌دهند».



مطلب تیتیر «جهاز نو ایجاد» را اختصاص دارد به اختراع جهاز (کشتی) جدیدی در شهر بندری بالتیمور ایالت مریلند (کشور ایالات متحده آمریکا). بالتیمور، بزرگترین شهر ایالت مریلند (با مرکزیت آنآپولیس) است. در این خبر به «جال» اشاره می‌شود. البته در کتاب «برهان قاطع»، در مورد جاله گفته شده چیزی که از چوب و علف می‌سازند و مشک‌های پر باد بر آن بندند و بر آن نشسته و از آب می‌گذرند و اما متن خیر مفتاح الظفر:

(مستر لیمن) در بتیلیمور (امریکا) بتازگی جهازی اختراع کرده که از تمام جهازات عمده و بهتر است.[.] این جهاز زیاده به جهت تفریح خوب است در جهاز جالی میباشد که وقتی بدریا می‌اندازند معلوم نمیشود و چهار طرف جهاز را تا چهارصد

قدم احاطه میکنند.[.] اهل جهاز همه در اطراف رفته مثل اینکه روی آب فرو نمیروند سیر و تفریح می نمایند.[.] در دریای شور و عمیق هم این جال را میتوان انداخت بسیاری به جهت تفریح و سیر در آن جهاز سفر مینمایند.

خبری با تیترا «اثر گلوله» در مورد یک نوع تفنگ ساخت ایتالیا است که گلوله آن اثرات تخریبی زیادی دارد و هر کسی که گلوله این تفنگ به او شلیک شود، هرگز علاج پذیر نیست.

«غبار قدرتی» تیترا خبری است در مورد وزیدن غبار یا دودی در شرق سبیری و در سال ۱۸۹۶. در این خبر آمده است: «میگویند سنه ۱۸۹۶ که دو سال قبل باشد در حصه [بخش] مشرقی سائیریا یا غباری بشکل دود نمایان شد که حصه مشرقی سائیریا را گویا به یک درجه روپوش گردید[.] هر قدر علما و حکما در حقیقت آن سعی نمودند[.] از حقیقت آن چیزی نفهمیده اند این غبار یا دود تمام اشجار را مسموم ساخت [و] هزارها مواسی [چهارپایان از قبیل گاو و گوسفند] تلف شدند[.] شخصی در آن وقت موم صاف میکرد از اثر آن غبار یا دود تمام موم‌های او سرخ شد و بعد از ذوب هم بهمان [به همان] رنگ باقی میماند[.] میگویند این دود از قطعه [قطعه ای] ابر پیدا شده است و حالا هم بعض اوقات شبیه باین قطعه ابر دیده میشود ولی حقیقت و کیفیات آن معلوم نیست.

زیر تیترا «صاف کردن آب»، گردانندگان روزنامه مفتاح الظفر، شیوه بهداشتی کردن و میکروب زدایی را در مورد آب شرح داده اند؛ جوشاندن آب و اضافه کردن پرمنگنات به آن، برای پی بردن به پاکی و سلامت آن و یا غیر بهداشتی و کثیف بودن را توصیه می کند.

بلندی و کوتاهی ساعت روز و شب در چند کشور، دستمایه خبری است که با عنوان «بلندی و کوتاهی ایام در بعضی ممالک»، به این موضوع پرداخته شود. در این خبر گفته شده که دوری و نزدیکی و اختلاف افق، باعث کوتاهی و بلندی روز هم می شود. از جمله طبق این خبر بلندترین ایام در لندن و برلن شانزده ساعت و نیم

است و در لورینای فنلاند در بیست و یکم ژولای (ژوئیه) بلندی روز به بیست و یک ساعت و کوتاهی شب به سه ساعت می‌رسد.

خبر مربوط به تیترا «اشارات عورات کیوبا و بادبزنی» به نقل از یک خبرنگار انگلیسی در مورد شیوه ارتباط زنان آسیایی منطقه کیوبا و زنان متأهل اروپایی با مردان است و اساساً ربطی به علم ندارد:

«یکی از اخبار انگلیسی می‌نویسد که عورات آسیایی که در کیوبا می‌باشند غایت درجه عیاش و طراراند[.] مردان آنها چون ناظر حرکات آنان شده در هر مقام حتی در معبد که می‌رفتند لحاظ آنها را داشته و با زنان خود معیت [همراهی] میکردند[.] عورات مذکور به جهت گفتگو با یاران خود اشاراتی در حرکات بادبزنی دستی خود قرار داد[.] در حضور شوهرهای خود در معبد و غیره با کشتگان [عاشقان] خویش ناز و نیاز می‌نمودند[.] اخبار مذکور بعضی اشارات بادبزنی دستی آنها را باینقسم [به این قسم] مینویسد که اگر تمام بادبزنی را باز کرده یعنی من ترا دیدم[.] اگر نصف را باز کرد یعنی بیا با من ملاقات کن[.] اگر بادبزنی را بند کرده چهار انگشت بالای او گذارد یعنی بساعت چهار بیا و غیره[.] تمام گفتگوی خود را از حرکت دادن بادبزنی باشنای [به آشنای] خود می‌فهمانند و شوهر آنها در پهلوی آنها ایستاده ملتفت [متوجه] نمیشود[.] بعضی عورات [زنان] اروپا با شوهر خود راه می‌روند در حرکت پا برداشتن و گذاردن خود اصول تلگراف [منظور اشاره ای] را گذارده با آشنایان خود که در عقب او می‌باشند ناز و نیاز میکنند صدها رقم مکر و حیل در پیش رفت مقاصد خود در حضور شوهرهای خویش که آن بیچاره بعقلش [به عقلش] خطور نکرده مینمایند.

مطلب دیگر با تیترا «علاج پشه و کیک» اشاره دارد به گفته یک جهانگرد اروپایی مبنی بر اینکه برای مبارزه کوتاه مدت با حشراتی مثل کیک و پشه، مقداری زاج [نمک معدنی] سفید را در آب حل کنید و به صورت و دست و پای خود بمالید و اگر دوازده ساعت با این حال به منطقه‌ای که پر از پشه و کیک است بروید، اذیت نخواهید شد.

«عجیب رسم» تیر خبری است در مورد چینی‌ها. به این صورت که گفته شده در چین، تا وقتی بیماران به طور کامل سلامتی خود را کسب نکنند به دکتر و پزشک معالج خود حق الزحمه و مزد پرداخت نمی‌کنند. البته علت این رویه هم تشریح شده است:

«میگویند رسم اهالی چین بر این است که در حالت صحت [سلامتی] حق القدم [پامزد/ پارانج] و حق الزحمه داکتر و حکیم را میدهند و اگر بیمار شوند تا حصول صحت داکتر حق ندارد که حق القدم مطالبه کند. [مقصودشان بر آن] است که داکتر حق سعی و کوشش خود را درباره بیمار بامید وصولی حق خود به نماید پول دوا میدهند.



تیر «معلومات» حاوی اطلاعات عمومی است و اخبار متنوعی در این بخش منتشر شده است:

۱ — یکی از حکمای فرنگ تجربه نموده است که در تمام حصص [بخش‌های] دنیا بیشتر عروسیها که میشود در ماه جون [ژوئن / خرداد و تیر] است یعنی نسبت بدوازده ماه جون شادی زیاده میشود».

۲ — «از مردم شمار اخیر هندوستان معلوم میشود (۶۷۰۱۶۷۵۰) دختران را اولیای آنها از عمر پنجسالگی تا نه سالگی عروسی کرده اند و این امر هم در میانه هنود [هندوها] رسم است زنیکه شوهرش مرد نکاح ثانی [ازدواج مجدد] بر او حرام است عقلا. عیوب این رسم را بخوبی استنباط کرده اند لازم بشرح نیست».

۳ — «داکتر وسدیل متوفی امپراطریس [زن امپراتور / ملکه] روس را آبله کوبی [واکسن آبله زدن] نموده [...] لیره حق الزحمت باو مرحمت شد اخبارات [خبرنگاران] فرنگ اظهار میداشتند که تاکنون زیاده بر این حق الزحمه هیچ داکتری نیافته [نگرفته] است. داکترایف متلی میگویند داکتر (بترکاز) شش نفر از راجکان [راجع = راجه / حاکم محلی در هند] را علاج کرد و از هر یک زاید بر یکصد هزار روپیه وصول نمود».

۴ — «در قرب [نزدیکی] شهر وینه [وین اتریش] شهریست موسوم به (دیدن) در آن شهر عمارتی ساخته شده که تاکنون بزرگی [به بزرگی] آن عمارتی دیده نشده مکان مذکور یکهزار و چهارصد اطاق دارد و در هر اطاق آن هفت نفر در کمال آسایش می‌توانند زندگی نمود».

۵ — «پادشاه دوازده ساله اسپانیا دارای چهار زبان [مسلط به ۴ زبان] است یعنی در چهار زبان و بکمال [به کمال] فصاحت گفتگو میکند زبان مادری خود اسپانی و آلمانی و انگلیسی و فرانسه».

۶ — «کاغذی را که از علف دریا در فرنگستان بعمل می‌آورند روز افزون [روز به روز] در ترقی است بتازگی تعیبه نموده اند که کاغذ مذکور بقدری شفاف میشود که بمقام [به مقام] شیشه استعمال می‌نمایند علاوه بر این استقامت او در برابر آتش هم خیلی است».

۷ — «به تجربه رسیده است که صحت مردمان وحشی جنگلی نسبت بمردمان متمدن دانا بیشتر است سببش ریاضت و عدم تفکر میباشد جسم گاه [!] است».

۸ — «قشون مصر تجربه کرده اند که کفش‌های کانپور محکم تر است از کفش‌های لندن [.] این مسأله زیر بحث است که بقشون هند کفش‌های کانپوری بجای لندن بدهند ولی هنوز بصفتی و پاکیزگی کفش فرنگ نیست».

۹ — «حکمت عملی صنایعین [جمع الجمع صانع / صنعتگران / سازندگان] فرنگ بر آن است که هر صنعتی [محصول / ساختن چیزی] را ابداع نمایند چند امر را در نظر داشته باشند [؟] اول آنکه جنسیت او کم باشد آنچه وصول می‌کنند حق الزحمه باشد مثلاً یک آهن را صد رویه می‌فروشند دوم خود بصورت [زیبا] باشد که مردم شوق در خریدن او نمایند سوم دوام نداشته باشد چه اگر دوام کند نفع آنها کم می‌گردد و صنعت ترقی نمیکند [.] چه صانع هر قدر در عملی سعی کند و به تکرار آن عمل را نماید آن صنعت زاید [از بین رفتن] خواهد گردید. یکی از دانایان اروپا می‌گوید که ما متاع [جنس / کالا] بمردم نمیفروشیم هر چه از جنس خود عاید [کسب کردن] کنیم حق الزحمه است نه قیمت [قیمت تمام شده] جنس».

۱۰ — «قسمی از ماهی است موسوم به (دهیل) نهایت بزرگ [.] بعضیها سی ززع بلندی آنهاست ولی گلوی این جنس ماهی بقدری کوچک و تنگ است که یک کلوچه را درست نمیتواند به بلعد و حال آنکه دهن ماهی نسبت بچته [به جثه] او از تمام حیوانات بزرگتر است».

۱۱ — «میگویند طول نهر جدید سویز [کانال سوئز] یکصد میل [مایل] است و وجه مصارف [هزینه احداث] هر میل یکصد و شصت هزار لیره شده».

۱۲ - « در چین داکتریت [دکتری است] موسوم به (هوکنگ) چون در زمانه صغر [کوچکی] سن امتحان داکتری داده کامیاب شده و سند [مدرک دانشگاهی] یافته نهایت هوشیار [باهوش] است و در علاج [درمان کردن] ید طولایی پیدا کرده. مردمان احمق چین گمان کرده اند که داکتر موصوف دست شفا دارد و مشار الیه را یکی از اوتاد [پیشوایان / عرفای بزرگ] تصور کرده زاید بر معمول رجوی بوی [به وی] کرده اند.»

۱۳ - « در شهر کارک کلیسای بسیار خوش نمائی ساخته گنبد کلیسا مذکور را از دو رنگ سنگ بنا شده نصف از سنگ سفید و نصف دیگر سرخ [..] وقتیکه آفتاب بر این گنبد میتابد اشعه رنگارنگ از سنگهای دور گنبد مذکور ظاهر میشود.»

۱۴ - هر مثقال، یک شانزدهم سیر است. خبر چهاردهم استفاده مردم بریتانیا از ۲ میلیون سیر صابون برای حفظ سلامت را مورد اشاره قرار داده ولی گفته هر سیر، دویست مثقال [!] است: «باشندگان [ساکنان و اتباع] انگلستان هر سال (۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) سیر (هر سیر دویست مثقال است) صابون مصرف مینمایند.»

۱۵ - « در ایتالیا [ایتالیا] رسم است که چروت (قسمی از بسکویت) هم جزو جیره سرباز یعنی همراه جیره [جیره ای] که روزانه به سرباز میدهند چروت هم باید بدهند.»

۱۶ - خبر شانزدهم به اهتمام یک حاکم محلی هند و در هندوستان در مورد برگزاری مراسم تعزیه (مخصوص شیعیان و مسلمانان) اشاره دارد: «مهاراجه کوالیار با اینکه هندوست هر سال مبلغ خطیری که زاید بر سی چهل هزار روپیه است صرف تعزیه داری مینماید و تابوت و شبیه و ضریح بیرون می آورد [..] امسال بطور جدیدی تعزیه (شبیه ضریح) ساخته بود یعنی از یخ بالوان [به رنگها] مختلفه ضریح ساخت مخصوصاً یک هزار من هند [..] از آکره حکم داده بود بالوان [به الوان] مختلفه بسازند و با کالسه مخصوص راه آهن بکوالیار طلب کرده ضریح ساخته بود.»

۱۷ - «یکی از حکمای فرنگ حساب نموده است که در هر دقیقه اموات تمام عالم شصت و هفت نفر است که هر روز (۹۷/۷۹۰) و هر سال (۳۵/۶۳۹/۸۳۵) و تعداد مولودین [متولد شده‌ها] فی هر دقیقه هفتاد است که در هر روز (۱۰۰/۸۰۰) باشند.»

۱۸ - «یکی از حکما می گوید که دولت بیقانون [بی قانون] مثل درخت پوسیده است که روز بروز کم قوت شده آخر از پای درآید.»

۱۹ - «اشرف تمام ملل آن ملتی است که ملل دیگر بآنها محتاج باشند و پست تر و ارذل [پست تر / فرومایه تر] همه اقوام آن قوم است که در امور معاش [،] محتاج باقوام [به اقوام/ به قومها] دیگران باشند چه عزت و شرافت لازم و ملزوم اند.»
غرض قنع و ذل من طمع معنی حقیقیش اینست».

در آخرین بخش شماره بیست و چهارم روزنامه مفتاح الظفر، یک مقاله سیاسی منتشر شده است. در ابتدا به بلواهای سیاسی مردم چین علیه پادشاه وقت پرداخته شد و قیام علیه پادشاه چین را بذری می‌پندارد که دولت‌های اروپایی پاشیده‌اند. اشاره شد که دولت چین هم به سرکوب مخالفان پرداخته و تأکید شده که چینی‌ها نسبت به پادشاه چین نفرت پیدا کرده‌اند ولی علت اصلی این نفرت، زیاده‌خواهی‌های دولت‌های اروپایی از چین است.

مفتاح الظفر می‌افزاید که ناسیونالیست‌های چینی نیز به صف مخالفان پیوسته و تلاش می‌کنند قبل از تجزیه چین و افتادن این قسمت‌ها به دست اروپایی، سلطنتی مطابق اصول جدید اروپایی مستقر کنند.

البته لازم به ذکر است که چندین سال پس از درج این مقاله مفتاح الظفر یعنی در سال ۱۹۱۱ حکومت سلطنتی در چین دچار فروپاشی شد و حکومت جمهوری استقرار یافت.

مقاله مفتاح الظفر به تحریک مخالفان از سوی انگلیس و ژاپن اشاره می‌کند و می‌گوید اگر مخالفان سلطنت چین، قوت بگیرند، به اهداف خود خواهند رسید اما اگر سلطنت به شکل جدید آن در چین شکل بگیرد، دولت‌های اروپایی اجازه نخواهند داد که چین با وسعت فعلی‌اش باقی بماند.

خبر دوم مقاله سیاسی این شماره به مذاکرات سیاسی میان مقامات دولت اسپانیا و دولت اتازونی (ایالات متحده آمریکا) توجه کرده است. گفته شده که اغلب دولت‌های اروپایی مایل نیستند که مجمع الجزایر «فلیائن» جزو متصرفات ایالات متحده شود. اما دولت بریتانیا که متحد دولت اتازونی است، رضایت داده که دولت اتازونی، فلیائن را جزو قلمرو خودش کند.

در پایان مقاله آورده شده که دولت اتازونی علاوه بر آزاد سازی «کیوبا»، خواستار بندر «ریکور» و بندری دیگر برای استفاده از آنها در امر ذخیره سازی زغال است.

شماره بیست و ششم روزنامه مفتاح الظفر در روز ۲۲ ماه اوت ۱۸۹۸ مطابق با ۴ ربیع الثانی ۱۳۱۶ هجری قمری در شهر کلکته هند منتشر گردید.

در این شماره نیز بالاتر از لوگوی «مفتاح الظفر»، ابتدا «هو المستعان» و «بنام خسرو گیتی مظفرالدین شاه» و «۱۳۱۵» آمده است. در سمت راست نیز شماره روزنامه، نام سید حسن کاشانی به عنوان مدیر کل روزنامه و آدرس روزنامه (کلکته، فوجداری، بالاخانه شیشه کلی، نمره ۱۵) آمده و گفته شده که روزهای یکم، هشتم و پانزدهم و بیست و دوم هر ماه طبع و توزیع میشود.

در سمت چپ لوگوی روزنامه، نیز عیناً و مانند شماره‌های قبل، قیمت اشتراک سالیانه روزنامه در مناطق هندوستان و برمه و خلیج فارس (۱۰ روپیه)، ایران و افغانستان (۳۵ قران)، چین و ژاپن و روس و اروپا (۲۵ فرانک) و عثمانی و عراق و مصر (۵ مجیدی) درج شده است. در کادری مستقل از بخش لوگو، مجدداً تأکید شده که تمام مقالات روزنامه علمی است و فقط یک مقاله در حوزه سیاسی در هر شماره منتشر می‌شود و مقالات علمی و حکمی با نام نویسنده منتشر خواهد شد.

اولین مقاله این شماره که کمی بیش از صفحه اول این شماره و کل صفحه دوم آن را پوشش داده، با تیتراژ «جغرافیه طبیعی» در مورد تأثیر برف و باران در فرسایش سنگ‌های کوه‌ها و اثرگذاری آن بر خاک زمین است.

دومین مقاله این شماره نشریه علمی «مفتاح الظفر»، بحث در مورد هندسه اقلیدسی را پی گرفته و اشاره دارد به «شکل بیست و ششم اثباتی». پاراگراف اول این مقاله به این صورت چاپ شده و در ادامه آن، نویسنده مقاله با ارائه شکل‌های هندسی، مطلب مورد نظر را تفهیم کند:

«اگر در دو مثلث دو زاویه یکی مساوی باشد با دو زاویه دیگری هر یک مر نظیر خود را و یک ضلع یکی از آن دو مثلث مساوی باشد با یک ضلع دیگری و آن اضلاع یا متصل یا مقابل زوایای متساویه در هر یک از آن دو مثلث باشند آن دو مثلث از هر جهت مساوی یکدیگر خواهند بود.»

خبری با تیتراژ «عمارت شاهی میدرد» درج شده و تأسیس یک کاخ جدید و زیبا به

وسيله یکی از معماران معروف ایتالیا را بازتاب می‌دهد و در نهایت به شکل سطحی در اطلاع رسانی می‌گوید که این عمارت مربع است:

«عمارت شاهی میدرد یکی از عمارات بسیار خوب صورت عالم محسوب است.» [این عمارت را یکی از معماران بزرگ ایتالیا اوستاد بوده و از کرده عمارت و رسلیس فرانس ساخته شده و در خوبصورتی [خوب صورتی] بر عمارت مذکور تفوق [برتری] دارد.] یک میلیون [میلیون] لیره صرف این عمار شده است مکان مذکور مربع است».

در قالب تیتیر «استعمال سمیات»، به نقل از یکی از دانشمندان اروپایی، مضرات درمان به شیوه پزشکی جدید ذکر شده و به علت کار برد جوهر تریاک و سایر مواد سمی در طب جدید، این رویکرد، زیانبار معرفی شده است:

«یکی از حکمای فرنگ حالا بر مفسد علاج طب جدید واقف شده حکیم موصوف میگوید که اغلب علاج داکتران [دکتران / پزشکان] بکشته [به کشته] سمیات است مثل ترکیب جوهر جوز الامائل و جوهر تریاک و کشته سم الفار [فار = موش] و غیره.» [اگر چه سمیات سریع الاثر میباشد ولی نقصانی [کاستی‌ها] آن بسیار است چنانچه تجربه شده که سمیات بالطبع قوای انسانی را مضمحل [نابود] میکند و قوه [قوتی] از خود به جسم [به جسم] می‌بخشد آدم تریاکی تا وقتی که تریاک نخورد و تریاک قوت خود را بوی ببخشد [به وی ببخشد] بقوت و حالت نمی‌آید پس معلوم میشود که قوت آنشخص زایل شده و این حالت و قوتیکه [قوتی که] در او پیدا می‌شود قوت تریاک است.] این است که حکمای یونانی [یونان باستان] استعمال سمیات را [سمیات را] ترک کرده اند».

در قالب تیتیر «معلومات» سعی شده اطلاعات عمومی دیگر به اطلاع خوانندگان روزنامه رسانده شود. این اطلاعات عمومی شامل تربیت کبوتر نامه بر، کل سکه‌های طلای موجود در جهان، افزایش درآمد خطوط راه آهن هند در عین ثابت ماندن هزینه‌های حمل و نقل، تأثیر سریع یک داروی ضد سر درد، درآمد دولت استعمارگر انگلیس از جنگل‌های هندوستان و اشاره به عدم استفاده از جنگل‌های ایران، میزان فروش تمبرهای پستی فروش رفته در منطقه پنجاب و یک گفتار نصیحت آمیز است:

۱ — «نیویارک [= نیویورک] مستر واتن در تربیت کبوتر نامه بر از همه اوستادان

گوی سبقت ربوده است[.] یک و نیمساعت [...] یکصد و شصت میل [مایل]، کبوتر نامه بر او طی مسافت نموده است».

۲- «بانک بنگال کلکته تخمینه [تخمین] نموده است این اوقات هشتصد و شصت و پنج تن که هر تن بیست و هشت من و کتری هند[.] و هر من چهل سیر و هر سیر دو بیست مثال است سکه طلا در عالم موجود است».

۳- «از یکم اپریل [آوریل] تا سی ام جون [ژوئن] مداخل [درآمدها] راه آهن (نارنیه ویسترن) نسبت به همین ایام سالگذشته [سال گذشته] چهار میلیون و پانصد هزار روپیه اضافه شده است[.]»

در همین ایام راه آهن (جی آئی پس) دو میلیون و نهصد هزار روپیه افزون بوده و همین اوقات مذکوره راه آهن (راجپوتانه) یک میلیون و هشتصد و پنجاه هزار روپیه افزون شده است راه آهن (بروده) یک میلیون اضافه گشته راه آهن مغربی هند هفتصد هزار روپیه زیاده شده است و در هر سه ماه که ملاحظه رپورت [رابرت / گزارش] راه آهن هند می شود مبلغی بر مداخل و منابع آن افزوده می شود. ولی خرج همان است که بوده».

۴- «در آمریکا دوائی حاصل شده است که دردسر [سردرد] بهرعلت و شدت باشد دوائی مذکور که چون قلم است بدور [به دور] سرکشیده فوری افاقه [بهبود] میشود».

۵- «با اشاره به وجود بی نظمی و بی برنامهگی ایران: «امسال مداخل دولت انگلیس از جنگلات هندوستان هفتده ملیون [هفده میلیون] و سیصد هزار روپیه بوده است[.] جنگلات ایران اگر انتظام داشته باشند بیشتر از جنگلات هند فائده میتوان برد».

۶- «سالگذشته صرف در صوبه [ایالت] پنجاب یک ملیون و پانصد و نود و پنجهزار و سیصد و هفتاد و شش روپیه تکت (تمر) پوستخانه [پستخانه] بفروش رسیده وجه پیشکی سه ماهه که از اخبارات میگیرند و تکت نمی زنند علاوه بر این است».

۷- «یکی از حکما میگوید هر نفسیکه [نفسی که] از انسان میگذرد نعمت وقت از دست او میرود و عمر وی کم میشود[.] خوشا بحال کسیکه شمار انفاس [نفسها] خود را بداند و نگذارد آن نفس عزیز برایگان [به رایگان] رود جوانی عود [بازگشتن] نمیکند و عمر گذشته باز نمی آید چیزیکه از نتایج عمر باقیست همان عمل است».

«حرکت زمین از روی شرع و هیئت» تیتیر مطلبی است که نویسنده در مطالب پی

در پی شماره‌های روزنامه، به آن پرداخته است. در شماره بیست و ششم این روزنامه، با ترسیم شکل کره زمین و سیاره خورشید، به حرکت وضعی و حرکت انتقالی زمین اشاره شده و چگونگی قرار گرفتن کره زمین به دور خورشید و به وجود آمدن چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان و نحوه به وجود آمدن اعتدال بهاری و اعتدال پاییزی یعنی برابری روز و شب به طور مفصل توضیح داده شده است.

زیر تیر «نصایح» جملاتی حکیمانه درج شده که برخی از آنها به این ترتیب است:
۱ — «حکیم آنرا میگویند که قول [سخن] و فعلش [عملش] مطابق با یکدیگر باشد».

۲ — «بدی وقتی قصاص شود از یاد انسان می‌رود و اگر قصاص نشود بدی کننده همیشه شرمنده خواهد ماند».

۳ — «تکبر با زیردستان اثرش ذلت نزد بالا دستان است و این امر را حکما تجربه نموده اند».

۴ — «تا شخص هنریرا دارا نباشد خود را از اهل آن هنر نپندارد».

در بخش «تتمه فوائد جرائد»، مجدداً مزایای نشر مطبوعات و روزنامه‌ها را بر می‌شمارد. توضیح داده می‌شود که اروپایی توانسته اند با توسعه علم و دانش، ملت‌ها را فرمانبردار خود کنند و اگر اروپایی توانسته اند در امور دنیاداری و امور رفاهی پیشتاز باشند به خاطر این است که اهمیت روزنامه را درک کرده اند. در ادامه مطلب، پیشینه روزنامه را به خاقان (پادشاه) چین در قرن چهارم بر می‌گرداند و می‌گوید علاوه بر خاقان چین، ماجولی نیز که یکی از دانشمندان چینی بود (در سال ۴۲۰) ادعای پیامبری کرد و آنچه را که وحی می‌خواند از طریق کاغذها و نوشته‌های مکتوب (وحی) به نمایندگان خود (خلیفه) در سراسر چین ارسال می‌کرد.

همچنین می‌افزاید که در اروپا و در سال ۱۵۸۴ روزنامه «لافرانس» انتشار و توزیع شد و جهانی را از انوار خود روشن کرده است. در روزنامه مفتاح الظفر به نقل از روزنامه جبل‌المتین ادعا شد که در حال حاضر ۱۸۹۸ میلادی - روزنامه «مونخ» بزرگترین و معروف‌ترین روزنامه جهان است که در آلمان منتشر می‌شود و سرمایه این روزنامه بالغ بر ۷ میلیون و هشت هزار فرانک می‌شود. دومین روزنامه معروف دنیا نیز،

روزنامه طمس [تایمز] قلمداد شده که در لندن چاپ و منتشر می‌شود.

در صفحه ۷ روزنامه، مقاله‌ای زیر تیتراژ «وحدت جنسیت» چاپ شد که فلسفی و حکمی است. در این مقاله اشاره به وحدت اشیا و موجودات در عین تکثر آن‌ها شده است و این تکثر را باعث آن دانسته حیوانات را حیوان، گیاهان را گیاه، هندی را هندی و ایرانی را ایرانی بدانیم.

در قالب تیتراژ «تحقیقات علما و حکماء عظام درباره طاعون از نمره بیست و پنجم»، ادامه مطلب مربوط به طاعون از پی گرفته می‌شود. در این مقاله وبا و طاعون از یک نوع فرض شده و از وبای طاعون یاد شده است. در این مقاله شیوع بیماری وبا در هند را از سال ۱۸۱۵ ذکر کرده و به سال‌های شیوع این بیماری در مناطق مختلف هند و برخی نقاط کوهستان چین اشاره شده است. این شماره روزنامه مفتاح‌الظفر در سال ۱۸۹۸ منتشر شده است. این در حالی است که میکروب بیماری واگیر و خطرناک طاعون در سال ۱۸۹۴ به وسیله یرسن (yersin) کشف شد و به باسیل یرس معروف شد.

تحت عنوان «حالات وبای اسود»، مشخصات و علائم وبای سیاه تشریح شده است. ادعا شده که وبای اسود از زمان پیدایش حضرت عیسی، به وجود آمده و این نوع وبا در سده اول میلادی و در اسکندریه رخ داده است و بقراط به آن اشاره داشته است. گفته شده که سده ششم نیز در سلطنت‌های مشرقی و مغربی، وبا شیوع پیدا کرد. غربی‌ها می‌گویند جایگاه اولیه این بیماری شرق است ولی اروپا سرچشمه اصلی آن است و این نوع وبا را به هند و همچنین چین سرایت داده اند.

در مقاله «تمه مقاله در تعلیم و تربیت از نمره بیست و پنجم» اشاره شده به دو مطلب بسیار مهم در تربیت و آموزش کودکان؛ یکی کفایت وقت که در زمان اندک، مطالب مفید و مؤثری آموزش دهیم و در این راه تهیه یک جدول زمانی ضرورت دارد. دوم نیز مراعات اصول آموزش و تدریس است.

در این مقاله گفته شده که باید در وقت صرفه جویی کرد. حتی این نوع اهمیت دادن به وقت و صرفه جویی در وقت باید به امور دیگر تسری پیدا کند. مثلاً اگر یک

کفش را در دو روز می‌دوزیم باید کاری کنیم که همان کفش را در یک روز بدوزیم. سپس اشاره می‌شود به اینکه اروپایی‌ها با این نوع باور بود که تلگراف را اختراع کردند تا در وقت صرفه جویی کنند و همچنین راه آهن و وسایل صنعتی و تجارتنی، اما ما ایرانیان ارزش وقت و زمان را نمی‌دانیم و به جای اینکه به کودکان جمع، ضرب، تقسیم و تفریق را یاد بدهیم، به امور دیگر روی می‌آوریم و کودکان ایرانی از انجام این چهار عمل اصل عاجزند.

نویسنده تأکید می‌کند که آموزش و درس دادن فقط خواندن «حافظ» و «گلستان» نیست. به نظر نویسنده اولین نکته‌ای که معلم باید به آن توجه کند این است که آگاهی خود را بالا ببرد تا بتواند به رشد فکری کودکان دانش آموزان کمک کند. در ادامه گفته می‌شود نباید آموزش‌هایی بدهیم که فوق طاق‌ت کودکان است و اگر این وضع رخ دهد هزار گونه مشکل ذهنی روی می‌دهد.

در اینجا تأکید می‌شود که معلم باید بداند، هر کودک علاقه به چه علم و کتابی دارد. همچنین گفته شده که اگر کودکان شش هفت ساله را تعلیم بدهیم که «بشنو از نی چون حکایت می‌کند / وز جدائیها شکایت می‌کند» هرچند آن کودک از روی ترس، حرف معلم را طوطی وار تکرار می‌کند ولی این کار در واقع مانع رشد فکری این کودکان می‌شود. اما اگر به یک کودک آموزش دهیم که گربه جانوری است دارای چهار دست و پا و یک دم بلند، به خوبی درک می‌کند. چرا که او گربه دیده و می‌بیند و با این نوع آموزش شناخت او بهتر می‌شود.

نویسنده مقاله می‌گوید که اروپایی‌ها، با توجه به سن کودک، کتاب تألیف می‌کنند و با توجه به اقتضات سنی به بچه‌ها آموزش می‌دهند.

«تاریخ مسلمانان مجمع الجزایر» تیتیر مطلبی است که مطالب ادامه دار مرتبط با زندگی و تاریخ وقایع مسلمانان مجمع الجزایر جاوه (اندونزی فعلی) را روایت می‌کند.

«منقول از روزنامه مبارکه ناصری» تیتیری است که در قالب آن چند خبر را به نقل از روزنامه مذکور به چاپ رسیده است از جمله:

۱- «در مملکت چین هرگاه در خانه طفلی بمرض آبله مبتلا باشد در در همان خانه اعلانی بدین مضمون می‌نمایند که (صاحبان اولاد در این خانه مرض آبله بروز نموده اطفال را ممانعت از دخول به آن خانه نمائید)».

۲ — «امروز در مملکت فرانسه ۳۵۷ و ۲۲ نفر نقاس موجود است».

۳ — «در آمریکای شمالی سی و دو روزنامه بزبان فرانسه طبع و منتشر می‌گردد».

۴ — در مستملکات (کوشین شین) فرانسه در همین تازگیها قورباغه سیاه به حدی کثرت پیدا کرده که شبها اهالی آن صفحات از شدت و وفور صدای آنها دوچار کلفت [کلفه / مشقت — رنج و زحمت] و زحمت کاملی می‌باشد».

«جانور عجیب الخلقه» تیر خبری است که به نقل از نشریات انگلیسی چاپ شده است. در این خبر گفته شده که اسب جنگی در آفریقا پیدا شده که دارای چهار پر (بال) است ولی نمی‌تواند پرواز کند و مشابهت زیادی با اسب دارد و تیز رفتار است.

در «قوت و بزرگی دل»، اشاره به این شده که پزشکان وسیله‌ای اختراع کرده اند که با آن صدای قلب شنیده می‌شود و این صدا شبیه صدای کار کردن ساعت‌های کوچک است.

در «مقوله یکی از منجمین» به گفته یکی از ستاره شناسان فرانسوی در مجلس ملی فرانسه توجه شده است:

یکی از منجمین فرانسه در مجلس ملی، اظهار داشته که بفاصله هفتصد میلیون میل [مایل] هفت سیاره مثل آفتاب که به تازگی استنباط شده که هر یک از آن ستاره‌ها نظامی جداگانه دارند مثل نظام شمسی [منظومه شمسی] بعضی از آن کواکب اثرش از آفتاب زیاده و بزرگیش از کره شمس دو گونه و سه گونه است [منجم مذکور میگوید که بسیاری از کواکب دیگر هم استنباط و دریافت خواهد شد که مثل نظام شمسی،] نظامی خاص دارند».

«اثر قول و فعل» مقاله‌ای را در بر می‌گیرد در مورد متفاوت بودن گفتار و کردار کسانی که وعظ می‌کنند و اینکه چرا وعظ و اندرز این نوع افراد در دیگران در نمی‌گیرد و به نقد اجتماعی روی آورده می‌شود:

«دیده ایم که بعضی از وعاظ منبر می‌روند و وعظ می‌نمایند ابدأ در قولشان اثر نیست همان کلمات را واعظ دیگر بیان میکنند اثرات کلی می‌بخشد [بعضی می‌گویند تأثیر و عدم تأثیر کلام منوط بطرز تقریر است و الحق این امر اثر کلی دارد] [بعضی می‌گویند که علت عدم اثر اقوال همانا عمل نه نمودن [نمودن] قائل

[گوینده] است یعنی اگر واعظ خود معتقد بقول خود باشد و باثر [به اثر] کلام خویش عمل نماید کلام او بر دیگران هم اثر خواهد بخشید ورنه نتیجه بعکس خود باشد.[.] یعنی ابداً اثر نمی‌بخشد مشهور است یکی از واعظانی که مردم را نصیحت میکرد و خود عمل نمینمود در بالای منبر مردم را از قیامت می‌ترسانید و چنان وا می‌نمود که قیامت قبل از ده سال برپا خواهد شد چون از منبر فرود آمد مکانی را به میعاد [زمان وعده کردن / به مدت] بیست سال رهن گرفت بعبارۀ آخری [به عبارت دیگر] ده سال بعد از قیامت میعاد فک الرهن [از گرو در آوردن] را قرار داد».

«اسب روسی» عنوان مطلبی است که به طور مقایسه‌ای اسب روسی و اسب انگلیسی را بررسی می‌کند. در این مطلب گفته می‌شود که اسب روسی تیز رو است ولی به اندازه اسب‌های انگلیسی، شکیل و زیبا نیستند. گفته شده که یکی از جهانگردان بزرگ انگلیسی گفته امپراتور روسیه از حاکم «سائیریا» می‌خواهد به خاطر یک کار فوری به سریع به پترسبرگ [پایتخت امپراتوری / پترزبورگ] بیاید. آن حاکم محلی با کالسکه مسیر ۳۷۰۰ مایلی را تا پایتخت طی می‌کند و در این راه بسیاری از اسب‌های او می‌میرند و او پس از ۱۱ روز به پایتخت می‌رسد. اضافه شده که جهانگردان اروپایی می‌گویند اسب‌های روسی در قوت و سرعت، تالی [پیروز / مقام دوم] اسب‌های عربی هستند و حتی برتر از اسب عربی اند.

«عجیب رسم» اشاره به رسومی میان قبایل آفریقا دارد گفته شده در قبیله «زلوس» هر وقت رعد و برق اتفاق می‌افتد تعدادی از افراد شجاع قبیله سپر و وسایل جنگی خود را بر می‌دارند و حالت جنگی به خود می‌گیرند تا فرشته گماشته شده بر رعد و برق را بترسانند. قوم «تهرس» نیز در این موارد با کمان‌های خود به سمت آسمان نشانه گیری می‌کنند تا فرشتگان موکل بر برق بترسند و رعد و برق را ادامه ندهند.

«اثر دولت» تیتیر خبری است مربوط به حراجی دو تصویر و نقاشی در لندن به قیمت‌های ۸۰ هزار و ۵۰ هزار روپیه. در ادامه توضیح داده می‌شود که این نوع فروش رفتن، حکایت از ثروتمند بودن مردم لندن دارد. در حالی که مردم هند و ایران، حتی قادر به سیر کردن خود نیستند، نویسنده روزنامه، ثروتمند بودن مردم لندن

را ناشی از سیاستگذاری و برنامه ریزی مقامات دولتی بریتانیا می‌داند.

«فوائد شربت لیمو» تیترا مطلبی است که اشاره به مزیت‌های استفاده از شربت لیمو و خاصیت ضد وبای آن دارد و بهترین لیموی ترش را لیموی عمانی می‌داند که در هند، معروف به لیموی کاغذی است.

«بعضی از حکمای اروپا می‌گویند که شربت لیمو بالطبع مفرح است و هر کس بطریق اعتدال استعمال بکند از غالب امراض خصوص مرض وبا مصون و محفوظ خواهد ماند ولی شربت لیمو را باید بطریق معتدل پخت [.] اگرچه شربت خام هم مفید است ولی طبخ رفع بسیاری از مضار را خواهد کرد بهترین لیموهای ترش لیموی عمانی است که در هندوستان لیموی کاغذی می‌گویند».

«حریق معدن زوغال سنگ»، تیترا خبری است که به نقل از نشریات بریتانیایی آمده است. در این خبر به آتش گرفتن طبیعی معدن زغال سنگ اسکاتلند بریتانیا اشاره شده که ۵۰ سال ادامه داشته و چند بار خاموش و روشن شده و هم اکنون برای آخرین بار خودبخود خاموش شده است».

آخرین بخش از شماره بیست و ششم روزنامه مفتاح الظفر، مطابق رویه این روزنامه، به یک «مقاله سیاسی» اختصاص دارد.

در این مقاله گفته شده که این روز مهمترین مسأله سیاسی که روزنامه‌های انگلیسی مطرح می‌کنند مسأله «خلیج فارس» است. از وقتی که در پارلمان انگلستان این بحث مطرح شده که روس اراده کرد در سواحل دریای هند یعنی در خلیج فارس، بندری به دست آورد، سیاستمداران هندی متوجه خلیج فارس شده اند و در این زمینه بحث می‌کنند. از کلام آنها اینگونه استنباط می‌شود که اگر روس بخواهد بندری را بگیرد، دولت انگلیس باید قبل از آن تحرکات به طور کامل به سواحل فارس حمله کند و همه آنجا را تصرف کند، در ادامه گفته شده که روزنامه‌های انگلیسی می‌گویند سواحل فارس، حق مطلق ما است و بنا به ملاحظه دوستی با ایران، بنادر خلیج فارس را تصرف نکرده ایم و اگر ایران با رقبای ما همکاری کند، ناچار ما انگلیسی‌ها از دوستی با ایران چشم پوشیده و به سرعت بنادر خلیج فارس را اشغال خواهیم کرد.